

## دانشگاه، نسل جوان و دولت "اعتدال"

خالد حاج محمدی

۱۶ آذر ۹۲ پایان یافت. ۱۶ آذر مناسبتی شد که روسای جمهوری اسلامی بر خلاف دوره های قبل، بدون ممانعت جدی نسل جوان در بخش زیادی از دانشگاههای اصلی ایران ظاهر شوند و دانشجویان و جامعه را از صحن دانشگاه مورد خطاب قرار دهند. امسال حسن روحانی بر خلاف هم کیشان پیشین خود، بدون هو کردن و اعلام انزجار، علاوه بر حمایت انجمنهای اسلامی و دانشجویان تحکیم وحدت، با استقبال نسلی از ناسیونالیستها، دانشجویان لیبرال، طیفی از روشنفکران "دمکرات و دگر اندیش" وارد صحنه دانشگاه شد.

کارنوال دفاع از دولت "اعتدال" به عنوان مرکز اتحاد بورژوازی ایران و شاخه های مختلف جمهوری اسلامی، از اصول گرا تا دوم خرداد، از سبز تا سیاه و بنفش، از لیبرال و دمکرات تا ناسیونالیست های مختلف، در همراهی با تبلیغات کر کننده رسانه های بورژوایی، امکانی فراهم کرد، که حضور در دانشگاههای ایران به میدان مسابقه میان شاخه ها و جناحهای مختلف در حاکمیت تبدیل شود. تا جایی که منفورترین چهره های جمهوری اسلامی از جمله حسین شریعتمداری و تعدادی دیگر نیز سر از دانشگاه در آوردند.

۱۶ آذر امسال مهر دوره اخیر سیاست در ایران و توازن دو جنبش اصلی بورژوایی و کارگری را مثل هر دوره دیگر بر خود داشت. تفاوت در این بود که با تغییراتی که در سیاست جمهوری اسلامی در صحنه سیاست جهان در این دوره ایجاد شده بود، صف اعتراض به سرکوب، بی حقوقی، استبداد سیاسی و نابرابری و عدم امنیت، تنها و تنها بر دوش کمونیستها و صف طبقه کارگر و آزادیخواهان باقی ماند. و صدای این صف در میان هیاهوی تبلیغاتی که در دفاع از دولت "اعتدال" راه افتاد، ضعیف به نظر رسید و زیر گرد و غباری از جعل و دروغ و ریا و فریب کم سو ماند. طیف ناراضی از روشنفکران بورژوا در کل جامعه و از جمله در دانشگاه همراه شاخه های جمهوری اسلامی، حول دولت روحانی حلقه بسته بودند و در انتظار گرفتن سهم خود، به دولت "اعتدال" امید بستند. و همین حقیقت امکان داد که منفورترین چهره های شاخص در جمهوری اسلامی به دانشگاه راه یابند و از صحن دانشگاه دانشجویان و کل جامعه را خطاب قرار دهند.

سال گذشته ما شاهد تحولات جدی در فضای سیاست ایران بودیم. راس جمهوری اسلامی با ولی فقیه و شاخه ها و جناحهای مختلف حاکمیت حول توافق با غرب و تلاش برای رفع موانع رشد سرمایه از این کانال، متحد شدند. مبارزه با شیطان بزرگ و محوریت آن در سیاست جمهوری اسلامی جای خود را به سیاست تشنج زدایی و تأمل داد. حسن روحانی که تاریخی از شخصیتهای راست و محافظه کار جمهوری اسلامی و مسئول شورای امنیت نظام بوده، در راس این پروژه و به عنوان معمار به سرانجام رساندن آن، رئیس جمهور ایران شد. روحانی با شعار "اعتدال" پرچم توافق با غرب را حول آنچه حل بحران هسته ای نام گذاشته اند را برداشت و وارد میدان شد. این اتفاق تحولی جدی در سیاست ایران بود و فاکتورهای مختلف محلی و منطقه ای در آن دخیل بود که اینجا جای پرداختن به آنها نیست.

این تحولات رنگ خود را به دانشگاه و ۱۶ آذر ۹۲ زد، چیزی که بسیار قابل انتظار بود. جمهوری اسلامی و دولت روحانی در این دوره توانست طیفی از ناراضیان بورژوا را با تغییراتی که در سیاست خود با غرب ایجاد کرد راضی کند و به زیر پرچم جمهوری اسلامی بازگرداند. این حقیقت و اتحاد شاخه های جمهوری اسلامی حول دولت روحانی، اتحاد کل بورژوازی ایران و بخش وسیعی از اپوزیسیون بورژوایی جمهوری اسلامی را به همراه داشت. ۱۶ آذر امسال مهر این دوره را بر خود داشت. صفحه ۲

## دولت اعتدال و وعده جمهوری اسلامی خوش خیم

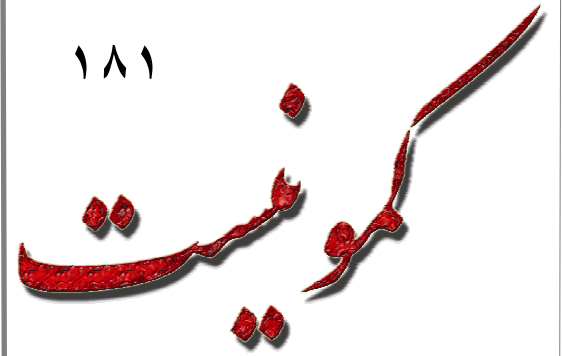
آذر مدرسی

انتخاب روحانی و "طلوع آفتاب اعتدال"، روح تازه ای در بدن نیروهای سیاسی اپوزیسیون طرفدار رژیم، منتقدین درباری حکومت و فعال شدن طیفی از روشنفکران و دگراندیشان و کنشگران دمیده است.

قرار است یکبار دیگر از دل تجدید آرایش درونی جمهوری اسلامی، از دل بهبود رابطه با غرب و کم کردن فشار به خودی هایی که در دوره های مختلف از حوزه قدرت بیرون رانده شده بودند و از دل بازی دادن عموزاده های کوچکتر، پروژه جمهوری اسلامی لیبرال، خوش خیم و معتدل به خرد جامعه داده شود. پروژه ای که در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی، دوره های سازندگی و دو خرداد، در جریان بود و شکست خورد.

بورژوازی ایران امیدوار است اینبار بر متن سرکوب وسیع، فقر و فلاکت، فضای جنگی، تحریم اقتصادی و خطر سناریوی سیاه قبل از انتخابات بتواند پروژه جمهوری اسلامی خوش خیم و لیبرال را به فرماندهی شوالیه خود روحانی به پیروزی برساند. برای اینکار آماده قربانی دادن است. کل این کمپ از دولت تا اپوزیسیون و میدیای نان به نرخ روز خور تلاش میکنند با قربانی کردن احمدی نژاد، البته اگر او اجازه بدهد، کلیت جمهوری اسلامی را از زیر تعرض و نفرت توده وسیع محروم جامعه نجات دهند. از قوه قضاییه و رئیس آن تا اپوزیسیون پرو روحانی و پاسدار دگراندیشی چون گنجی، احمدی نژاد را سیل حمله و مسئول تمام نابسامانی سیاسی و اقتصادی سی و چند سال حاکمیت جمهوری اسلامی کرده اند. گویی قبل از دوره احمدی نژاد از فساد مالی و رشوه خواری تا فقر، سرکوب، خفقان، بی حقوق زن، اعدام و استبداد خبری نبود و سایر سران جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن در تمام این سی سال خواب نما شده بودند.

امروز دوباره ائتلاف سیاسی جدیدی از جریانات درون و بیرون حکومتی شکل گرفته است. ائتلافی که از خامنه ای و دولت روحانی، جبهه سازندگی، جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و بالاخره اصولگرایان معتدل تا بورژوازی خارج از حکومت ناراضی از فعال مایشانی "جناح تندرو" و خواهان بهبود رابطه سیاسی و اقتصادی با غرب، بازی داده شدن در حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، خیل دگراندیشان، کنشگران سیاسی و مدنی، کنشگران زن و جریانات سیاسی چون توده و اکثریت و طیف وسیعی از جریانات لیبرال و جمهوریخواه، را در بر میگیرد. ائتلافی از معتدلین هر دو جناح حاکم و دنبالچه های آنان در اپوزیسیون. در راس این صفحه ۳



[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

ماهانه منتشر میشود

دسامبر ۲۰۱۳ - آبان ۱۳۹۲

## در این شماره میخوانید:

- تغییر در آرایش خاورمیانه (محمد فتاحی) ص ۵
- کجا ایستاده ایم! (مظفر محمدی) ص ۶
- اپوزیسیون و نقش آن در تشکیل و تداوم حکومت اسلامی ایران (گفتگو با ثریا شهابی) ص ۷
- به اعضا و کادرهای حزب حکمتیست ص ۱۰
- قضیه "فساد" در سرمایه صندوق سازمان تامین اجتماعی (محمد فتاحی) ص ۱۱
- جلوی ماشین اعدام را نمیتوان گام به گام گرفت (آذر مدرسی) ص ۱۲
- ماندلا و منتقدین و مدافعین چپ (محمد فتاحی) ص ۱۲
- بورژوازی ایران نفس راحتی کشید! (مظفر محمدی) ص ۱۳
- به یاد رفیق عمر احمد زاده ص ۱۴
- ۱۶ آذر، دانشگاه و کمونیستها (حزب حکمتیست) ص ۱۵
- کنگره ملی کرد و نوش داروی بعد از مرگ سهراب کومه له (خالد حاج محمدی) ص ۱۶
- پایان یک دوره، آغاز دور دیگری (حزب حکمتیست) ص ۱۶
- حقوق جهانشمول انسان (حزب حکمتیست) ص ۱۸

آزادی برابری حکومت کارگری

## دانشگاه، نسل جوان و ...

بشود. باید هر نوع زیاده روی و حق طلبی در میان جوانان و هر نوع حق طلبی در میان زنان را مانع شود. در این میدان قرار است زنان تکنوکرات را راضی کند و بی حقوقی کامل زن در کل جامعه را بیش از گذشته در اشکال قانونی خود پیش ببرد.

### توقعات نسل جوان و مشکل دولت اعتدال

جامعه ایران در چند دهه گذشته تحولات جدی را از سر گذرانده است. ایران امروز مطلقاً با دوره سلطنت پهلوی قابل قیاس نیست. جامعه ای بشدت صنعتی و رشد یافته با صفی نسبتاً وسیع از بورژوازی صاحب سرمایه های هنگفت، سیمای این کشور را تماماً عوض کرده است. همزمان طبقه کارگر ایران و بخش پرولتاریای صنعتی وزنه بسیار بزرگی را تشکیل میدهد که در هیچ معادله ای خطر آن برای سرمایه قابل چشم پوشی نیست. جامعه ای انقلاب دیده و معترض که در آن کمونیسم و انقلاب کارگری در روانشناسی طبقه کارگر وزنه ای جدی دارد، همراه خود سطح توقعات این طبقه و نسل جوان این جامعه را خصوصاً در دنیای امروزی که عملاً به دهکده جهانی تبدیل شده است را بالا گذاشته است. و امروز علیرغم موقعیت بشدت نا امن و دفاعی که به طبقه کارگر تحمیل شده است، اما امکان عروج طبقه کارگر برای بهبود زندگی خود و خطر عروج کمونیسم این طبقه هیچ وقت نه از تصویر رهبران آگاه آن و نه از تصویر نمایندگان بورژوازی ایران چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون غایب نبوده است.

تحركات دانشجویی در سه دهه گذشته با هر فراز و نشیبی که داشته است، از فضای عمومی جامعه، از اعتراض طبقه کارگر و تجارب و ذهنیت این طبقه و کمونیسم آن تأثیر گرفته است. تحركات دانشجویی دهه ۸۰ که چندین سال متمادی فضای سیاسی جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داد و چندین سال در ابعاد توده ای و در مبارزات دانشجویی به مناسبت ۱۶ آذر خود را نشان داد، بر توقع نسل جوان از زندگی، از آزادی و آزاد اندیشی تأثیر گذاشته است. امروز هر جریان و گروه و جمعی که در دانشگاه به عنوان چپ ظاهر شود، نقش و تأثیر و توقعی که از آنها می‌رود، حداقل همانی است که در یک دوره در قالب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به جامعه عرضه شد. آزادی بیان و عقیده و تشکل، برابری کامل زن و مرد و بیمه بیکاری و آزادی هر نوع تشکل کارگری و امنیت و رفاه به عنوان امیال انسانی نه تنها آرزوی همیشگی بوده است، بعلاوه در یک دوره نه چندان دور در قامت یک تحرک توده ای در دانشگاه خودنمایی کرده است. این ذهنیت و این توقع و الگو از فعالیت به عنوان یک تجربه گرانبها و قابل اتکا با همه کم و کاستیهایی که داشته است، تکیه گاهی در مبارزات نسل جوان در دانشگاه و توقعات آنها از زندگی در این دوره است.

وضعیت جامعه ایران، سمپاتی عمومی کارگر به کمونیسم، انقلاباتی که شده است، و تجربه گرانبهایی که کمونیستها از سالهای ۸۰ تا ۸۶ در مبارزات دانشجویی از خود به جا گذاشتند، امکانی داده است که هر فرجه ای در فضای سیاسی ایران خطر عروج نسل جوان کمونیست در دانشگاه را نیز با خود بیاورد.

### تاریخ نویسان ضد کمونیست

محققین و روشنفکران بورژوا، احزاب و جریانات راست و چپ بورژوایی، در بررسی "جنبش دانشجویی" با علم به خطر عروج دوباره کمونیسم در دانشگاه و فضای روشنفکری جامعه ایران، تلاش میکنند یک دوره قابل افتخار و یک تجربه گرانبها از فعالیت کمونیستها در دانشگاه و در میان نسل جوان، که در راس آن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب قرار داشتند، را قلم بگیرند تا این دوران کاملاً از اذهان پاک شود. بررسی های دوره اخیر و نوشته ها و مباحثات فراوانی که حول ۱۶ آذر و "جنبش دانشجویی" توسط احزاب بورژوایی، لیبرالها و چپهای ناسیونالیست و... صورت گرفت، مهر جعل تاریخ و حذف تحركات انقلابی دهه ۸۰ توسط دانشجویان کمونیست را بر خود دارد. جالب است در بسیاری از این بررسی ها هر تحرک کوچک ضد سلطنتی در دوره پهلوی، هر اعتصاب چند نفره فرزندان جبهه ملی و طرفداران مصدق و جوانان ملی و مذهبی و ... با احترام و بزرگنمایی و با تعریف و تمجید بیان میشود، و اما تحركات هزاران نفر جوان آزادیخواه با توقعات بالا در بخش اعظم دانشگاههای ایران در سالهای مختلف که اوج آن ۱۳ آذر ۸۶ بود، قلم گرفته میشود. نسل قدیم چپ و تازه دمکرات و دگر اندیش شده، بحث از انقلاب فرهنگی دوم در دوره احمدی نژاد میکنند. آنها با برجسته کردن دستگیری و اراعی که در دوره احمدی نژاد به جامعه و دانشگاه تحمیل شد، تلاش میکنند، استبداد سیاسی حاکم در دورهای قبل و از جمله در دوره موسوی، رفسنجانی و خاتمی را فراموش کنند. همزمان از بیان اینکه در دوره احمدی نژاد و انقلاب فرهنگی دوم آنها سنگر مقاومت و مقابله و دفاع از آزادی در دست کمونیستها بود، لال میشوند. این نسل و این تاریخ نویسان ریکار و ضد کمونیسم، که زمانی الگوی عدالت و برابری را در قامت "مولای علی" میدیدند، و خمینی نماد مبارزه ضد امپریالیستی آنها بود، آنهایی که منتظری مرتجع نماد مقاومت و اعتدالشان در مقابل جمهوری اسلامی بود، در مقابل بزرگترین و رادیکالترین تحركات تاریخ ۶۰ ساله گذشته در دهه ۸۰ لب نمیکشایند. و در کنار این هر زمان از "جنبش دانشجویی" مینویسند و میگویند، نهایتاً دوران افتخار این جنبش در دوره جمهوری اسلامی را به جنبش سبز در سال ۸۸ و دوره میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و کربوی وصل میکنند.

اما تاریخ اعتراضات برابری طلبانه در دانشگاه و با رهبری کمونیستهای جوان در دهه ۸۰ در ذهن جامعه و صف میلیونی انسان کارگر و زن و جوان عدالتخواه زنده است. تلاش روشنفکران بورژوا از طیف طرفدار رژیم، جوانان طرفدار مصدق و جبهه ملی، صف اکثریتی و توده ای، صف قدیم چپهای توبه کرده و دمکرات و سوسیال دمکرات شد بعد از جنگ سرد، جز رسوایی آنها و جز بیان چهره ریاکارانه آنها در دفاع از آزادی و عدالت چیزی نیست.

### کمونیستها و دانشگاه

دولت روحانی قبل از ۱۶ آذر بیانیه اولیه "حقوق" شهروندی خود را صادر کرده بود، چیزی که حتی از جانب تعدادی از روشنفکران بورژوا و از جانب شخصیهایی از مدافعان دولت روحانی از این سر که حقوق شهروندی او از قانون اساسی جمهوری اسلامی عقب تر است مورد نقد قرار گرفت. اما تبلیغات وسیع این دوره دولت جمهوری اسلامی در دفاع از دولت روحانی، همراهی وسیع رسانه های غربی، بحث رابطه با غرب، قانونیت و محوریت آن در سیاست ایران در این دوره، حقوق شهروندی و حقوق دانشجویی و... همراه با رضایت بخشهای ناراضی از بورژوازی و خرده بورژوازی در این جامعه، فضای انتظار را بر فضای سیاست در ایران گستراند، چیزی که حزب حکمتیست بارها خطر آنرا هشدار داده بود.

۱۶ آذر امسال سایه توهم به دولت "اعتدال" را تحت تأثیر تحولات در سیاست ایران و اوضاع جدیدی که پیش آمده است را بر خود داشت. توهمی که بر دوش صفی از احزاب، گروهها و شخصیهایی مختلف هم از جمهوری اسلامی، هم از اپوزیسیون مجاز و غیر مجاز آن، سیاست انتظار و وقت خریدن را برای دولت جمهوری اسلامی به ارمغان آورد و رنگ خود را به تحركات اعتراضی و فضای سیاسی دانشگاه نیز زد.

### ۱۶ آذر و صدای عدالتخواهی نسل جوان

دولت روحانی و کارنوال دفاع از آن، رقص و پایکوبی صفی وسیع از روشنفکران بورژوا و همراهی میدیای ریاکار غربی و طیفی از اپوزیسیون "عادل" و "رام" شده جمهوری اسلامی، از طیف اکثریت و توده ای تا لیبرال و دگراندیش و ناسیونالیست در دفاع از دولت "اعتدال" و تلاش جهت فرصت خریدن برای آن، تنها صدا در این دوره و در مناسبت ۱۶ آذر نبود. اگر این طیف امروز در صفی متحد تلاش کردند فضای روشنفکری ایران را در خدمت بورژوازی و دولت "اعتدال" شان در آورند، در مقابل صدای دیگری که حق طلبی و عدالت کارگری را ندا میداد در ۱۶ آذر هر چند ضعیف نمایان بود. این صدا نه تنها در تحركات دانشجویی در همین دوره، نه تنها در دل مباحثات علنی در فضای روشنفکری ایران و در نشریات و اعتراضات پراکنده و هر چند کوچک دانشجویی نمایان بود، بعلاوه در تمام تصویری که بورژوازی ایران و دولت روحانی و صف روشنفکران آنها از دانشگاه و نقش و جایگاه دانشجو و... نشان دادند عیان است.

کمونیستها و صف عدالتخواهی کارگری در دانشگاه و در ۱۶ آذر امسال، بعد از عقب نشینی که در سال ۸۶ به آن تحمیل شد، هنوز نتوانسته است آن آمادگی لازم را پیدا کند که با صف مستقل خود با افق و مطالبات انسانی خود در بعد توده ای با قدرت ظاهر شود، یا حداقل در این دوره و در ۱۶ آذر امسال این ناآمادگی مشهود بود. صدای این حق طلبی در میان تبلیغات کر کننده دولت ایران و رسانه های مختلف امپریالیستی، بر دوش طیفی از احزاب و گروهها و جریانات ضد کمونیست و "عادل" شده، خفه شد. اما این جنبش یک نیروی جدی بالقوه است که هراس از آن از چشم بورژوازی با تجربه و پخته ایران و نمایندگان سیاسی و فکری آن غافل نیست. بورژوازی که در تاروپود آن جامعه، در دانشگاه و در مراکز بزرگ صنعتی ایران سمپاتی به کمونیسم به عنوان یک افق انسانی و ضد سرمایه داری را دیده است. بورژوازی که در چند دهه اخیر جنگی خونبار را علیه کمونیستها هم در مراکز کارگری و هم در دانشگاهها پیش برده است، آنها را قتل عام کرده است و بعد از هر دوره سرکوب شاهد رشد و نمود دوباره آن بوده است. خطر عروج این جنبش همیشه تهدیدی بالای سر بورژوازی و صف رنگارنگ مدافعان آن در پوزیسیون و اپوزیسیون جمهوری اسلامی بوده است.

نگرانی از کمونیسم در قالبهای مختلف، از قانونگرایی روحانی و دولتش تا عربده کشیهای مراکز اطلاعاتی و کیهان جمهوری اسلامی در دوره های مختلف، تا نگرانی روشنفکران بورژوا از موج سوم و شبح کمونیسم، در قالب دفاع از "قانونیت" و احترام به قوانین بورژوایی و مبارزه با هرج و مرج و اغتشاش، تا مبارزه با هر تحرک انسانی و انقلابی به نام مبارزه با "خشونت" را میتوان دید. آنچه ما در ۱۶ آذر ۹۲ در بعضی از دانشگاهها به عنوان تلاشی آزادیخواهانه دیدیم تنها گوشه کوچکی از یک واقعیت اجتماعی بزرگتر بود که در نگرانی دشمنان رنگارنگ برابری طلبی و کمونیسم بیشتر عیان بود تا در خود این تحركات.

### سهم کارگر از اعتدال سرمایه

تلاش دولت روحانی و هویتی که برای خود تعریف کرده است، چیزی جز تضمین امنیت سرمایه در ایران نیست. حقوق شهروندی که اعلام کرده اند، منشور حقوق دانشجویی و... که قرار است تدوین شود، تلاشی در خدمت دور کردن سرمایه از خطر عروج کارگر آگاه و حق طلب در مقابل سرمایه است. دوره اخیر و بهشتی که قرار است دولت روحانی برای سرمایه تضمین کند، با هر درجه امنیت و فضای باز برای سرمایه دارن و جناحهای مختلف جمهوری اسلامی، قرار است بر گرده نیروی کار ارزان و کارگر خاموش پیش برود. لذا تا جایی که به طبقه کارگر ایران برگردد، استبداد سیاسی کامل و بی حقوقی تمام این طبقه بخش جدی از پروژه ای است که دولت روحانی در دستور دارد. قانون گرایی و قانونیت دادن اگر از طرفی تعهدی به سرمایه و دولتهای بزرگ برای تضمین عدم دخالت ارگانهای مذهبی در سوخت و ساز سرمایه است، از طرف دیگر تعیین چهارچوب و مرزهایی است که برای طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه در کل جامعه و از جمله در دانشگاه تعیین میکنند. تضمین امنیت سرمایه در جامعه ای مثل ایران با یک طبقه کارگر بزرگ و صنعتی و انقلاب دیده، در گرو ساکت کردن این طبقه و تن دادن و قناعت کردن این طبقه به بردگی است. لذا دولت در کنار کل اقدامات خود تلاش میکنند، قوانین خود برای تامین سود سرمایه و محدودیتهای همه جانبه ای که این پروژه برای طبقه کارگر و بخش محروم ایجاد میکند را قانونیت ببخشند. منشور حقوق دانشجویی بیان همین چهارچوب در محیطهای تحصیلی و مشخصاً در میان نسل جوان در دانشگاه است. تلاش برای ساکت کردن و قناعت به طبقه کارگر باید شامل حال نسل جوان تحصیل کرده این طبقه و فرزندان انسان محروم در آن جامعه هم که به دانشگاه راه یافته است

## دولت اعتدال و وعده جمهوری ....

حضیض را طی کردند. انتخاب روحانی و دولت اعتدال آخرین امیدشان در صحنه سیاست شده است. از "کنشگران" زنی که برای دخیل شدن در مدیریت سیاسی و اقتصادی به هر دری میزنند و "دگراندیشانی" که کعبه آمالشان چنر غاز آزادی در چارچوب قانون اساسی است تا نیروهایی چون توده و اکثریت و جمهوریخواهان رنگارنگ.

این طیف از بدو به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی یک خط در میان از دایره خودی های حکومتی بیرون اندخته شده و به صف اپوزیسیون رانده شده است. از نظر جنبشی، افق و آرمان سیاسی و اقتصادی تفاوتی با جناح های درونی جمهوری اسلامی ندارد. خاصیت ائتلافی جمهوری اسلامی همیشه به بورژوازی ایران و بویژه این طیف این امکان را داده است که بعنوان "قربانی" "انحصار طلبی" "جناح راست جمهوری اسلامی" و رانده از حکومت در صف اپوزیسیون قرار گیرند و مخالفت خود با جناحی از حاکمیت را به عنوان تقابل با جمهوری اسلامی قلمداد کنند و بعنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی برای خود اعتباری بخرد. در دنیای واقعی اما این طیف بعنوان بخشی از بورژوازی ایران افق سیاسی و اقتصادی متمایزی از بخشی از جناحی از جمهوری اسلامی ندارد و جنبشی متعلق به جناحی از جمهوری اسلامی است. جدال امروز این طیف با بخشی از جمهوری اسلامی از تعریف میزان اعتدال دولت روحانی تا دعوا بر سر حقوق شهروندی تا اقتصاد دولتی یا خصوصی، از سهم سپاه در اقتصاد، از ضد امریکایی گری تا نزدیکی به بلوک روسیه و چین همگی در درون جناح های جمهوری اسلامی نمایندگان اصلی خود را دارد. این طیف بازوی غیر حکومتی و رانده شده جناحی از جمهوری اسلامی امروز است که امروز با به قدرت رسیدن روحانی دوباره امید به سهم شدن در قدرت سیاسی و اقتصادی را پیدا کرده است. اعتماد به نفس امروشان ناشی از قدرت نمایندگان اصلی شان در حاکمیت است. به سایتها و ادبیاتشان نگاه کنید تا متوجه نزدیکی این طیف به روزنامه های آرمان، ابتکار و اعتماد در ایران شوید.

لیبرالهایی که رفسنجانی، "سردار سازندگی"، برایشان سمبل بهبود رابطه با غرب، اعتدال و کم شدن اسلامیت جمهوری اسلامی، رشد سرمایه در ایران، بازگشت به آغوش غرب، و گشایش سیاسی - فرهنگی و ثبات اقتصادی بود و با همین امید تلاش کردند پروژه لیبرال شدن جمهوری اسلامی را به خرد جامعه بدهند با شکست پروژه رفسنجانی سرخورده دوباره به صف اپوزیسیون رانده شدند. در سال ۷۸ همین صف راه نجات خود و جمهوری اسلامی از موج اعتراض جامعه برای تغییرات بنیادی و سرنگونی جمهوری اسلامی را حمایت از خاتمی دید. اینبار نیروهای ملی - اسلامی و ناسیونالیستهای وطنی که از هراس قدرتگیری کارگر و سوسیالیسم به آغوش هر ارتجاعی پناه میبرند به صف حامیان جامعه مدنی خاتمی پیوستند. جامعه مدنی "پرچم جناحی از جمهوری اسلامی و نیروهای اپوزیسیون برای تقابل با اعتراض رادیکال جامعه برای آزادی و برابری بود. جامعه مدنی خاتمی سرنوشتی بهتر از سازندگی رفسنجانی نداشت. حامیان خارج حکومتی هم یکبار دیگر سرخورده تا

ائتلاف بر خلاف تبلیغات میدیا و دول غربی نه روحانی که شخص ولی فقیه قرار دارد. اگر در دوره دو خرداد اصلاحات اسمی برای تقسیم قدرت در میان جناحهای جمهوری اسلامی بود. امروز "اعتدال" "کلمه رمز این تجدید آرایش و اتحاد بخش وسیعتری از بورژوازی حاکم و جناح های درونی جمهوری اسلامی و دنبالچه های آنان در اپوزیسیون است. از زاویه این ائتلاف جدید اعتدال پرچم تقابل با" تند روی "جناحی است که باعث ضعیف و شکننده شدن پایه جنبشی جمهوری اسلامی، در میان خود بورژوازی، شده بود. اعتدال پرچم آشتی دادن جناح های رانده شده از حکومت، از اصلاح طلب تا سبز و لیبرال و کل جریانات ملی اسلامی با بخش " معتدل " حاکمیت و بیرون آوردن جمهوری اسلامی از موقعیت نابسامان اقتصادی و رفع موانع سیاسی و اقتصادی جذب آن در بازار جهانی است. اعتدال دولت روحانی نه بر سر آزادی و رفاه کارگر، نه بر سر برابری زن و نه بر سر آزادی سیاسی و فرهنگی برای بخش اعظم جامعه است. در دولت اعتدال قرار نیست معیشت طبقه کارگر بهبودی پیدا کند، و یا حق تشکل و اعتصاب و آزادی فعالیت سیاسی به طبقه کارگر و کمونیستها داده شود، قرار نیست تبعیضی در این جامعه رفع شود. در دولت اعتدال قرار نیست آزادی بیان و فعالیت سیاسی بی قید و شرط ممکن شود، قرار نیست دستگیری فعالین سیاسی و کمونیستها متوقف شود. قرار نیست مجازات اعدام لغو شود، قرار نیست قوانین ضد زن لغو شود. قرار نیست کارگر معترض و خانواده اش مورد تعرض اوباش جمهوری اسلامی قرار نگیرند و زندانی نشوند.

شعار اعتدال دولت روحانی نه اعتدال در سرکوب و استبداد جمهوری اسلامی، نه تضمین حقوق فردی و مدنی شهروندان که اتفاقا برعکس در مقابل خواستهای آزادی و برابری کل جامعه، در مقابل "زیاده خواهی" "جامعه علیه جمهوری اسلامی" است. اعتدال دولت روحانی پرچم تقابل جمهوری اسلامی با خواستهای رادیکال جامعه، خواست آزادی بی قید و شرط، رفاه، رفع تبعیض، برابری زن و مرد، آزادی تشکل، بالاترین حقوق فردی و مدنی، جدایی دین از دولت، سکولاریسم و سوسیالیسم است. اعتدال درونی بورژوازی برای بیشترین استبداد علیه جامعه و طبقه کارگر. این نهایت اعتدال جمهوری اسلامی لیبرال و خوش خیم، کعبه آمال بخش اعظم نیروهای سیاسی لیبرال و ملی - اسلامی و لشکر کنشگران و دگراندیشان شان است.

همان صفی از نیروهایی که در دوره سازندگی برای رفسنجانی غش کردند و هیاهوی لیبرال و معتدل شدن جمهوری اسلامی به رهبری یکی از مرتجعترین سران آنرا راه اندخته بودند، همان صفی که در خرداد ۷۸ خاتمی برایشان نوری در انتهای تونل ناامیدی و استیصال بود و همگی همراه سید خندان شعار جامعه مدنی را سر میدادند و بالاخره همراه موسوی و کروبی دوره

## دانشگاه، نسل جوان و ...

برای توده ای شدن و ریشه دواندن آنها را مهیا کرده است.

تجربه تا کنونی و تجارب دهه اخیر مبارزات در دانشگاه نشان داد که هیچ جنبش اعتراضی بدون صفی متحد و روشنی از فعالین آن نمیتواند پا بگیرد و نمیتواند دوام داشته باشد. این دوره فرصتی است که کمونیستها در دانشگاه و در دل مبارزه هر روزه برای مطالبات دانشجویان از خواستهای صنفی آنها تا مطالبات سیاسی، بتوانند توجه جلب کنند و بتوانند در مقابل محدودیتهای ایجاد شده و صف متحد دشمنان سنگر ببندند.

یک پایه جدی فعالیت این دوره مقابله با سیاست انتظاری است که در جامعه دامن میزنند. اگر روشنفکران طبقه بورژوا و احزاب مختلف سیاسی بورژوایی میتوانند در انتظار برنامه های دولت "اعتدال" بنشینند، طبقه کارگر و صف محرومان آن جامعه، رفاه و آزادی را، امنیت شغلی و بیمه بیکاری و زندگی قابل تحمل را هم اکنون میخواهند. سیاست انتظار برای این طبقه و برای زن و جوان آزادیخواه مهلت دادن به جمهوری اسلامی برای ایجاد آمادگی بیشتر و تجدید قوا جهت یک مقابله جدی علیه خود و مبارزانشان است.

دیوار توهم و انتظار را فرو ریختن کار جدی این دوره کمونیستها است و این علاوه بر نقد جنبشهای مختلف بورژوایی بیان روشن و شفاف یک افق دیگر یک افق بی ابهام کارگری و کمونیستی است.

دوره اخیر برای طبقه کارگر و برای نسل جوان در دانشگاه و برای زنان برابری طلب، دوره پا پیش گذاشتن و سخن گفتن مستقیم از مطالبات خود و اتحاد حول آن است. دوره جدال جدی با سنتهای سیاسی دیگر، با جنبشهای بورژوا ناسیونالیستی، با رفرمیسم فاسدی که تلاش میکند طبقه کارگر را به نام امکانگرایی به دامن دولت روحالی در انتظار نگاهدارد و زنجیرهایی دست و پایش را برای سالهای طولانی سنگین و غیر قابل پاره کردن کند. دانشگاه همیشه مورد توجه جامعه است. و یکی از سنگرهای اصلی در مبارزه برای آزادی و برابری نسل جوان طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه در دانشگاه است. این نسل باید با زبان خود با افق خود و با تمایزات خود از همه جنبشهای بورژوایی، شفاف و روشن و متحد پا پیش بگذارد. جامعه ایران تشنه عروج چنین جریانی است.

حقایق دهه گذشته در فضای روشنفکری ایران و تحولات دوره اخیر و صف بندی که در سطح کل جامعه ایران شکل گرفته است، بار دیگر انقلابیگری نیم بند روشنفکران لیبرال و چپهای بورژوا را به نمایش گذاشت. مشخص شد که نهایت انقلابیگری این صف از کاستن از استبداد سیاسی و کاهش فشار قوانین مذهبی فراتر نمیرود، چیزی که همیشه کمونیستها بیان کرده بودند. معلوم شد که نگرانی این صف از عدالتخواهی طبقه کارگر و ترس از کمونیسم بسیار فراتر از نگرانی آنها از استبداد حاکم است. دوره اخیر و روی کار آمدن دولت روحانی و اعتدال بورژوازی ایران در دفاع از سرمایه و تلاش برای زدودن موانع دست و پاگیر رشد آن حتی به قیمت کاستن از تاروپودهای اسلامی جمهوری اسلامی، پلاریزاسیونی را در سطح جامعه و در فضای روشنفکری آن و در دانشگاه شکل داده است. امروز دیگر همه جنبشهای سیاسی بورژوایی مستقیم و بدون آویزان شدن به این یا آن پرچم اعتراضی، منافع خود را راست و روشن در امید به دولت روحانی بیان میکنند. همین حقیقت فضایی غبار آلود و توهم زا را نسبت به جنبشهای سیاسی اصلی میکاهد. این حقیقت از طرفی فضا را برای کار کمونیستها سختتر کرده است، طبقه کارگر و کمونیستها را تنها گذاشته است و فضای توهم و انتظار را به جامعه تحمیل کرده است و از اما از طرفی دیگر همین حقیقت به کمونیستها امکانی میدهد که صدای متفاوت خود را شفاف و روش به گوش جامعه برسانند. این حقایق بار دیگر حقانیت کمونیستها، نه تنها در انقلاب کارگری و دفاع کامل از جامعه ای آزاد و برابر، بلکه و بعلاوه به عنوان مبشر واقعی جامعه ای انسانی و مدافع راستین آزادیهای سیاسی، آزادی زن و مطالبات انسانی بخش اعظم جامعه به جلو صحنه میراند.

بیش از یک دهه تمام است که لیبرالهای محترم ایران، در قالب دفتر تحکیم وحدت، دانش جویان و دانش آموختگان لیبرال همراه با ناسیونالیست های رنگارنگ و قوم پرست در کنار انجمن های اسلامی علیه انقلابیون جوان در دانشگاه از هیچ کمک مستقیم و غیر مستقیمی به جمهوری اسلامی و ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی آنها دریغ نکرده اند. امروز این صف در دامن دولت روحانی و به عنوان مدافعان راستین آن رکاب میزنند. و امروز اگر نیرویی در صحنه دانشگاه آزادیخواهی را، دفاع از حق زن و کودک و انسان را نمایندگی میکند، کمونیستها هستند. اگر استبداد سیاسی حاکم و فضای پلیسی موانعی جدی در مقابل فعالیت کمونیستها است، نیاز جامعه و حقانیت آنها و گوش شنوا داشتن نیز امکانی است که فضا را

## دولت اعتدال و وعده جمهوری ....

روحانی و سران جمهوری اسلامی میتوانند اوضاع را برای اقلیتی از جامعه مناسب کنند .  
 میتوانند لایه های مختلف بورژوازی ناراضی و از قدرت رانده شده را دوباره بازی دهند .  
 زنان تکنوکرات را با مشارکت در مدیریت جامعه صاحب نقش در تحمیل فقر و استبداد به  
 جامعه کنند . میتوانند در دهن چهار روشنفکر دگر اندیش را با اجازه دادن به ابراز وجود در  
 چارچوب قانون اساسی ببندند . میتوانند جریانات سیاسی مانند توده و اکثریت و لشکر جمهوری  
 خواهان و لیبرالها را راضی کنند . میتوانند " پایان دوره کدروتها " با بخشهای دیگر  
 بورژوازی از قدرت رانده شده را اعلام کنند و صف عاشقان پشت در مانده برای ایفای نقش  
 در قدرت را به هلهله بکشند . اما آشتی طبقه کارگر و مردم محروم با جمهوری اسلامی غیر  
 ممکن است .

شادی سران دول غربی و نامه های فدایت شوم کنشگران لیبرال و ملی -مذهبی و انتظار  
 اپوزیسیون پرو رژیم در گشایش سیاسی -فرهنگی و اقتصادی و ثبات در منطقه همگی از سر  
 منافع زمینی آنها است . کل این صف مستقل از تمام غرولندها، قهر و آشتی های سی ساله خود  
 با جمهوری اسلامی ولی فقیه آن، یک افق، یک آرمان مشترک دارند و در مقابل طبقه کارگر و  
 مردم محروم این جامعه و در مقابل آزادی، رفاه، برابری، سعادت و شادی آنان صفی متحد اند .

اپوزیسیون پرو روحانی که وظیفه تطهیر دولت " اعتدال و تدبیر " را به عهده گرفته فراموش  
 میکند که در تاریخ مبارزه طبقه کارگر برای آزادی و رهایی جمهوری اسلامی با ولی فقیه  
 مشروطه یا غیر مشروطه، مانند سلطنت پهلوی سمبل استبداد و سرکوب و تحمیل بیشترین فقر  
 و فلاکت به آنها و تقابل با آزادی، شادی، و رفاه است . در تاریخ مبارزه مردم برای آزادی و  
 برابری، جمعه سیاه شهریور سال ۵۷ به ۳۰ خرداد سال ۶۰، کشتار کارگران جهان چیت سال  
 ۵۰ به کشتار کارگران خاتون آباد سال ۸۲ وصل است .

جدال طبقه کارگر و مردم در ایران بر سر آزادی و برابری و نظام اجتماعی که میتواند آزادی،  
 برابری، رفاه و سعادت را برای اکثریت این جامعه تضمین کند . این جدال بدون داشتن  
 تصویری روشن از صف دشمن، از صفی که امروز امید به تغییر بنیادی در چارچوب جمهور  
 اسلامی را دامن میزند، بدون صفی از کارگران کمونیست و کمونیستهایی که در مقابل ارتجاع  
 حاکم و دنبالچه آن در اپوزیسیون حقایق و واقعیات را میگویند ممکن نیست . پیشروی طبقه  
 کارگر و مبارزه او برای آزادی در گرو زدن تمام تمام توهمات است که امروز از روحانی تا  
 اپوزیسیون بورژوازی و دول غربی و میدیای نوکران تلاش میکنند به خورد جامعه بدهند .  
 این اولین قدم در شکل دادن به طبقه کارگری خودآگاه است که اجازه نمیدهد هر روز بخشی از  
 بورژوازی به نام جامعه مدنی، سبز یا اعتدال او را به سیاهی لشکر خود بتبدیل کند . این  
 خودآگاهی پی شرط هر پیشروی است و میتواند تضمین کند که روحانی و دولت اعتدال او  
 سرنوشتی بهتر از سردار سازندگی، سید خندان و دولتهای آنان نداشته باشند .

دسامبر ۲۰۱۳



از صفحه ویژه کنگره هفتم در سایت حزب حکمتیست دیدن کنید!

اطلاع ثانوی در قالب اپوزیسیون به حیات خود ادامه دادند .

اگر انتخابات سال ۸۸ و امید به اعتدال و گشایش برای این صف در همان نطفه خفه شد،  
 انتخابات سال ۹۲ و پیروزی روحانی امیدی تازه را در دل این اپوزیسیون ایجاد کرد . حمایت  
 ولی فقیه آس این صف در مقابل تندروهای درون حکومتی بود و ضدیت با ولی فقیه هم  
 امروز دیگر چیزی بیش از یک غرولند حاشیه ای نیست .

امروز این صف فعالین، تنوریسین ها و مبلغین پروژه جمهوری مشروطه اسلامی، لیبرال،  
 خوش خیم و بالاخره آشتی دادن جمهوری اسلامی با مردم اند . وظیفه بزرگ کردن دولت  
 اعتدال، مشروعیت دادن به آن و تنوری تراشیدن برای پروسه لیبرالیزه شدن جمهوری اسلامی  
 و بالاخره ممانعت از دخالت توده وسیع مردم زحمتکش و طبقه کارگر و زن و جوان در  
 سیاست و بالاخره دعوت همگان به انتظار و وقت دادن به دولت اعتدال برای تثبیت خود و  
 جمهوری اسلامی، قانع بودن به وضع موجود، کم توقعی و مقابله با " زیاده خواهی " و  
 " توقعات غیر معقول " مردم به عهده این لشکر شریف از نیروهای سیاسی و روشنفکران آن  
 قرار گرفته است .

هنر بورژوازی و روشنفکران آن این است که آزادی خود را بعنوان آزادی جامعه قلمداد کنند،  
 گشایش سیاسی، بهبود اقتصادی، رفاه و سعادت خود را بعنوان آزادی و رفاه و سعادت جامعه  
 و طبقه کارگر تحویل جامعه بدهد . "من آزادم پس جامعه آزاد است!"، من به شرکت در  
 مدیریت سیاسی و اقتصادی با حفظ حجاب اسلامی قانعم پس زن کارگر هم به شرکت در پروسه  
 استثمار شدن با حفظ حجاب اسلامی قانع است . من زیر سایه دولت اعتدال میتوانم آزادانه  
 سرمایه ام را به گردش بیندازم و امنیت دارم، پس طبقه کارگر هم امنیت اقتصادی دارد" . ما  
 همه با هم خوشبخت میشویم !!" این لشکر رضایت خود از وضع موجود، رضایت از سهم  
 شدن و بازی داده شدن خود را به رضایت توده وسیع مردم و نرمش قهرمانانه در سیاست  
 خارجی را به اعتدال در رابطه با مردم تبلیغ میکند . از دگراندیشان ملی-اسلامی تا کنشگران  
 لیبرال همگی مبلغین صبر و تحمل و فرصت دادن و " درک اوضاع خطیر " برای پیشبرد  
 سیاستهای معتدل دولت تدبیر و اعتدال اند .

دولت اعتدال روحانی قطعاً میتواند دست دوستی به طرف "شیطان بزرگ" دراز کند و آشتی  
 کند، میتواند بر سر موقعیت خود و سهم خود در خاورمیانه با دول غربی به توافق برسد،  
 میتواند رقابتی چون عربستان و ترکیه را خنثی کند و پیمان خواهی و برادری ببندد، میتواند  
 در اجلاسهای مجامع بین المللی در کنار سایر سران ارتجاع بین المللی در باب حقوق بشر و  
 آشتی ملل و قطعنامه "جهان عاری از خشونت و افراط گری" روحانی اراجیفی را سر هم کرد  
 و آنرا به تصویب رساند و میدیای نوکر هم آشتی این دو قطب ارتجاع را بعنوان پایان استبداد و  
 خفقان در ایران اعلام کنند.

رادپوننا  
 Radio Neema

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
 Worker-Communist Party of Iran -  
 Hekmatist

www.hekmatist.com

رادپو هر روزه نینا از تاریخ ۱۵ ژوئیه شروع به کار میکند

رادپو نینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود

رادپو نینا، صدای چپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرکانس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbole rate: 27500

Audio PID: 2130

روحانی فرصت دارد همه روشنفکران این طبقات را در خدمت بگیرد و بر تخت موفق ترین دولت بعد از انقلاب ۵۷ جلوس کند.  
این تصویر فقط یک طرف قضیه و یک بخش ناقصی از حقیقت است؛

آنها که در این میان فقط پیروزی های بورژوازی ایران را می شمارند، آنها که روحانی و دولتش را نماینده اراده "ملت" برای عبور از اوضاع فعلی و به نفع طلوع خورشید جامعه مدنی می ستایند، لشکر روشنفکران خوش فکر طبقه متوسطه که در بارکشی اسناد روزگارند، خیل تحلیلگران فارغ التحصیل مدارس ایدئولوژیک دمکراسی غربی، احزاب بی بی سی و صدای آمریکا و خیل بقیه رزمندگان این جبهه ملون، آگاهانه و از روی ایمان به دمکراسی، از این به بعد میتوانند در وصف تقلاهای روحانی و دولت اعتدال برای نجات مردم بگویند، بسرایند، بخوانند و بنویسند. دنیا همین چند روز خوش و بش وزرا و وکلا و مشاورین و سروران نیست. اگر شرکت های بین المللی برای ورود به ایران می آیند، اگر سرمایه گذاری های جدید در راه اند، اگر مراکز صنعتی و اقتصادی، از خودروسازی تا پتروشیمی و نفت و گاز و ... دور دیگری برای سودآوری در پیش دارند، اینها فقط پول برای بورژواها نیست. این پروژه ها را، این طرح ها را و این نقشه ها را بلاخره کسی باید عملی کند. نه نفت از اعماق دریا مستقیماً در گروی سرمایه دار می ریزد، نه گاز و پتروشیمی و خودروسازی ها اتوماتیک و مستقیماً پول میزایند و سرمایه انباشته می کنند.

تمام این کارها، از اعماق زمین تا بالای کشتی های عظیم الجسه متکی بر توان و دستان قدرتمندترین و پیشروترین طبقه کارگر در خاورمیانه است. گردش این سرمایه ها بر گرده طبقه ای است که تا به امروز شنیده که از ترس سوریه ای نشدن ایران باید لب بوزد. شنیده که خبرهای خطرناکی در جریان است و باید فعلاً سکوت کند. او را ترساندند که ایران میتواند عراقیزه شود، افغانستان شود، لیبی و سوریه و آن یکی ویرانگه شود... شنیده که در غیر اینصورت تنها بدیل سرنوشت همین جهنم دره های همسایگان است.

امروز دیگر صحنه تماماً عوض شده است. ایران خوش بختانه سوریه نشد، عراق و افغانستان هم نشد. امروز، در فضای غیبت تهدیدات جنگی و ویرانی و سناریو سیاه، طبقه کارگر ایران و در راس آن رهبران کمونیست و آگاهی فرصت دارند سراغ سازماندهی خود بروند و شروع دوره متفاوتی در مبارزه و تقلا خود را در شیپور طبقه خود کنند. تحولات اخیر فقط طبقه کارگر را متوجه طرح توقعات بالاترش نکرده است؛ در فضایی که همه از بالا مژده میدهند که وضع بهبود می یابد، همه از دم نه منتظر که متوقع اند تا اوضاع به نفع شان تغییر کند. این یعنی بالا رفتن پرچم توقعات از طرف همه است؛ لشکر میلیونی جوانانی که افقی برای بهبود نمی دیدند، زنانی که حق شان همان بود که موجود نبوده است، گرسنه گان و لشکر به فقر محکوم شدگان، توده میلیونی شرافتمندترین اقشار ستمدیده محکوم شده به تن فروشی های اسلامی و غیر اسلامی، معتادین و بیرون رانندگان از زندگی، همه و همه توقع دارند وضع شان تغییر کند. طبقه کارگر، این غول بیصدای تا به امروز، میتواند نه فقط از سیکل تقلاهای پراکنده و جنگ های پراکنده تر و شکست های پی در پی خارج شود، بلکه در راس لشکر گرسنه گان و به مرگ محکوم شدگان شیپور شروع دور دیگری در زندگی و مبارزه را با تمام قدرت در گوش جامعه بدمد.

ایران فقط سرزمین نفت و گاز و خاویار و فرش و پسته مرغوب نیست؛ اینجا مملکت انقلابات و قیام ها و تحولات مهم سیاسی در یک قرن گذشته را شاهد بوده و سرنگون کردن و فراری دادن حاکمان و شاهان را کم ندیده است. منتالیته سرکش انسان تشنه عدالت و رهایی پدیده ای تاریخی قویست. تاریخ بشر اینجا، تجارب گران قیمت سیاسی را کم ندارد. مهم تر و البته مهمتر از همه اینها، کمونیسم یک پدیده زنده، پویا و جاری در درون صفوف طبقه کارگر است. طیف رهبران و سازماندهندگان کمونیست طبقه کارگر بدون اغراق فراوانند. شبکه های سوسیالیست و کمونیست در صفوف کارگر داده های واقعی امروز ایران اند. شمار رو به افزایش اعتراضات کارگری هم برای دست یابی به آنچه که خواستش جرم بوده، طبق آمار رو به افزون است. آنها که خواب منتظر نگهداشتن طبقه کارگر برای دریافت انعام از روحانی را در سر دارند، نابینایان سیاسی اند.

همه فاکتورها به ما میگوید که یک خیز قدرتمند طبقاتی در دل اوضاع فعلی یک ممکن واقعی است. اگر در یک جامعه کلاسیک بورژوازی رشد کمونیسم یک داده بی چون و چراست، در جامعه ای با مشخصات تاریخی سیاسی ایران کمونیسم یک گزینه واقعی است. با همه اینها، یک کار هرکولی و بشدت خستگی ناپذیر کمونیست ها یک ضرورت قطعی تولد این تحول است. پاسخ به این ضرورت اما یک کار متفاوت کمونیست ها و سازماندهندگان کمونیست طبقه کارگر را می طلبد. کاری کارستان می طلبد. حزب حکمتیست و رهبران کمونیست طبقه کارگر در ایران امروز، دورانی و دنیایی برای یک کار متفاوت در مقابل خود داریم، که در این بحث نمی گنجد.

دوره افول اپوزیسیون های بورژوازی میتواند و باید دوران عروج اپوزیسیون کارگری در مهمترین مراکز کشور باشد. این دوره، و در دل پیشرد یک نبرد طبقاتی، همه ما در بوته یک آزمایشیم.

## تغییر در آرایش خاورمیانه

محمد فتاحی

۲۶ نوامبر ۲۰۱۳

توافقات ژنو جلوس جمهوری اسلامی بر سکوی ژاندارم منطقه خاورمیانه را به رسمیت شناخت.

روزگاری را همه به یاد دارند که قرار بود بعد از طالبان در کابل نوبت طالبان در تهران باشد، نگرفت. قرار بود بعد از صدام نوبت خامنه ای باشد، نگرفت. قرار بود



بعد از سوریه نوبت ایران باشد، نگرفت. این البته نیمی از حقیقت است؛ قدم به قدم تمام فتوحات نظامی آمریکا در منطقه مسیری هموار برای پیشروی های سیاسی جمهوری اسلامی شد. بعلاوه ترکیه و عربستان و مصر اخوان المسلمین برای تسخیر این جایگاه در خاورمیانه دور برداشته بودند. اخوان المسلمین در تناسب قوای داخلی مغلوب و از روند رقابت ها حذف شد. ترکیه و عربستان هم در نیمه راه سعود به قله خاورمیانه، همراه متحدین شان، ناتو و آمریکا شکست خورده و باید در کنار زمین بازی به عنوان رزرو روی صندلی انتظار فعلاً استراحت کنند. امیر قطر زودتر دو هزاری اش افتاد و با تحویل تاج سلطنت به پسرش، ظاهراً داوطلبانه در روز روشن و در یک آسمان بی ابر مرخص شد.

تحلیل گران سطحی ادعا کردند که خامنه ای جام زهر نوشیده است. در حالیکه آمریکای "بیچاره" از همه بیشتر نیازمند این معامله و این "جام زهر" بود. اوپاما در راس بورژوازی آمریکا میخواهد از لجنزار افغانستان در برود و گیر کرده است، میخواهد از عراق بگریزد و قادر به اقدام نهایی نیست، میخواهد سوریه را نیم کلاج ول کند و مانده است. میخواهد صرف هزینه های هنگفت در این منطقه را به نفع کمک به رشد اقتصاد بحرانی خود متوقف کند، اما راه بیرون رفت ندارد. آمریکای گیر کرده در نبردهای هزینه بردار و بی نتیجه منطقه، امروز نه می تواند بگریزد و نه میتواند بماند. دست کمکی میخواهد تا بلند شود. و این دست یاری، امروز ظاهراً تنها از طرف جمهوری اسلامی دراز شده است. دست کشیدن از بهانه اتمی و چرندیات حقوق بشری و دمکراسی برای ایران محصول این درد کمر آمریکاست.

در غیر اینصورت، اگر جمهوری اسلامی از سر ضعف تن به سازش داده بود، لابد آمریکای بایست تمام امکانات و زیرساخت های اتمی اش را مثل دوره قذافی در لیبی سوار کشتی کند و به تاراج ببرد و چیزی هم به طرف مقابل نرسد. میتوانست حتی مطالبه غنی سازی در خاک ترکیه را مثل چند سال قبل پیش بکشد و جمهوری اسلامی را هم ممنون خود کند. میتوانست قول بستن تمام مراکز غنی سازی را بگیرد و جمهوری اسلامی را ساکت کند. هیچ کدام از این گزینه ها را نمی شد جلوی قدرتی گذاشت که آمریکا را کشور به کشور دنبال کرده و در همه جای خاورمیانه غنایمیش را در روز روشن به نفع خود مصادره کرده است. در حقیقت امر معامله قبل از هر کسی نیاز آمریکاست؛ نیاز روانی است، نیاز سیاسی است و البته در راس همه یک نیاز اقتصادی.

اما این تمام تغییراتی نیست که در خاورمیانه به نفع جمهوری اسلامی در جریان است. به شکست رسیدن بهانه اتمی آمریکایی، کم نفتی فقیه قلدردی اسرائیل را هم به دنبال دارد. این یعنی حزب ناتانیاهو در انتخابات بعدی باید برود. نه فقط این بلکه ناچار میشود در فلسطین هم کوتاه بیاید. ترکیه و عربستان ناچارند همراه غرولند، جمهوری اسلامی را به عنوان برادر بزرگتر تحمل کنند. کشورهای دیگر منطقه خلیج از قبل نتیجه بازی را پذیرفته و فوری پیام داده اند. فقط اینها نیست؛ عراق مالکی قویتر، سوریه بشار اسد با اعتماد به نفس تر، حزب الله لبنان پیروزمندتر و کرزای افغانستان خوش تیپ تر میشوند. تا مقطع کنفرانس ژنو در بیست و سوم ماه ژانویه هم ارتش سوریه و متحدینش فرصت دارند سوریه را ویرانتر و وحوش دمکراسی غرب در این کشور را عقب تر برانند. تعطیل اردوگاه مجاهد و اخیراً بستن مساجد سنی ها توسط دولت مالکی در عراق، بحث قانونی کردن سنگسار در افغانستان دمکراتیک! توسط دستگاه قضایی این کشور، جیغ و داد دولت قومی مذهبی اسرائیل از درد بسته شدن پرونده اتمی و باخت در مرحله بعدی، مسابقه شرکت های مختلف بین المللی برای شیرجه به ایران، گفتگوهای تلفنی نخست وزیر انگلیس دیوید کامرون با حسن روحانیف در مسابقه با بقیه اروپا، برای برقراری یک رابطه فعال و دوستانه با ایران... اینها همه نشانه های شروع طلوع یک نظم دیگر، یک توازن قوای دیگر، به همان اندازه ارتجاعی، به همان اندازه وحشی و همان اندازه ضد کارگری، به نفع جمهوری اسلامی، در منطقه اند. جمهوری اسلامی مامور آرام کردن منطقه خاورمیانه بعد از استراحت گرفتن آمریکاست. آمریکا در خاورمیانه، به جز جمهوری اسلامی هیچ قدرتی بالاتر نمی بیند تا برای ایجاد ثبات در منطقه کلید تحویل بگیرد.

جمهوری اسلامی قوی شده در منطقه در مقابل آمریکا و تمام متحدین تا دیروزش، البته همه اقشار طبقه متوسطه، همه جناح های نق زن تا به امروز، همه سینه چاکان دمکراسی و همه روسای خودگمارده حقوق ملل و اقوام و عشایر را میتواند پشت خود خرامان خرامان بکشد.

**کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی افلاقی جامعه ماضی، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فمیشا، از**

**رقابت و منفعت طلبی فردی که در فون جامعه جریان دارد تا قملی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان ممره را بکام مرگ**

**میکشد، همه مامل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صامبان برmq و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند.**

**انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است**

منصور حکمت

## کجا ایستاده ایم!

مظفر محمدی

در زمانی طوفانی بسر می بریم. گرایش‌های اجتماعی با سرعتی عجیب شکفته و پژمرده می شوند. لازم نیست زیاد دور برویم. این را تاریخ چند دهه اخیر ایران بروشنی تصویر می کند. زمانی گرایش‌های گوناگون از چپ و راست از سر و کول خمینی بالا می روند و شانس خود را در آستان این مرد خدا و زیر عبای پیامبر جدید امتحان می کنند. اما این "شکوفایی" بسرعت جای خود را به شکست و یاس و تسلیم می دهد. متقابلاً، اعتراضات اجتماعی از درون کارخانه ها، از اعتصابات بزرگ کارگران نفت و از اعماق جامعه ای که حکومت اسلامی سرمایه داران را بر نمی تابد، فوران می کند.



کمونیسیم کارگر از زیر آوار شکست بلوک شرق و شکست کمونیسیم بورژوازی وطنی سر بر می آورد. عروج مجدد چپ انقلابی و کمونیسیت، از درون و بیرون طبقه کارگر، چنان بورژوازی و حکومتش را هراسان می کند که دست از پانشناخته قتل عام های وسیع دهه ی 60 و 70 را راه می اندازد. بگونه ای که از منظر بورژوازی حاکم جدید ایران مردان بی ریش و زنان بی حجاب چپ و کمونیسیت اند. این تاریخ را هیچ ژورنالیست و مورخ ولو با اندکی وجدان و شرافت نمی تواند انکار یا تحریف کند.

اما شکوفایی گرایش چپ انقلابی و کمونیسیت در جامعه تنها با سرکوب خونین پژمرده نمی شود، بلکه با بیرون زدن گرایش‌های بورژوازی از درون خود، کج کردن راه به سوی تحولات غیر انقلابی، دنباله روی از سیاست‌های غیر کارگری و تحریکات ارتجاعی نوع هخا، قوم پرستان آذری و کرد و غیره می پیوندند. ضدیت با نظام سرمایه داری و استعمار و کارمزدی جای خود را به ضدیت صرف با رژیم و اسلامیت آن میدهد. از نگاه چپ غیرکارگری و کمونیسیم ملی و بورژوازی، رژیم، اسلامی و آخوندی است نه سرمایه داری و انباشت سرمایه از قبل کار ارزان طبقه کارگر.

متعاقب پژمردگی کمونیسیم کارگر، لیبرال ها و "مارکسیست های علنی" در قامت امثال رییس داناها، مالجوها و... مفسر و محقق مسایل کارگر و "کمونیسیم" می شوند. این گرایش راست در لباس چپ و کارگر، سندیکالیست های درون طبقه را پرورش می دهد، حزب گریزی را در میان طبقه تبلیغ و ترویج می کند و برابری طلی زنان و ضدیت با آپارتایدجنسی را به نازل ترین خواستهای فمینیستی در استان آیت الله ها تنزل می دهد.

همچنین، قانونگرایی و نه فعالیت قانونی و علنی، به هویت و برنامه ی کار این گرایش‌های تبدیل می شود. گرایش‌هایی که مطالباتشان را نه با تکیه بر نیروی اجتماعی طبقاتی کارگران و زنان بلکه، از لایلای کتب قانون (قانون اساسی، قانون کار و قانون خانواده) جستجو کرده و کارگر و زن و هر نوع آزادیخواهی و برابری طلبی را را دنبال نخود سیاه می فرستند. مارکسیست های علنی و وطنی، سندیکالیست ها و فمینیست هایی که از بیان حقوق کارگر و زن و جوان گامی از امثال محبوب، شیرین عبادی و لیبرال های ملی - مذهبی فراتر نمی گذارند.

همه ی این عوامل دست به دست هم می دهند تا طبقه کارگر را از حزب کمونیسیتی خود محروم کند، به صف مستقل طبقاتی خود بی توجه و از زیر سوال بردن نظام سرمایه داری و (نه رژیم آخوندی و اسلامی) برحذر دارد.

رفرم خواهی و اصلاح طلبی در قامت جنبش دوم خرداد و جنبش سبز از طرفی، بخش عظیم این گرایش‌ها را زیر پرچم خود جمع می کند. از طرف دیگر، ناسیونالیسم و ملی گرایی ارجح بر اسلامگرایی جناح دیگر رژیم نیز، اپوزیسیون بورژوازی و پرو غرب را خلع سلاح می

نماید.

اما این تنها یک وجه سناریوی سیاسی و اجتماعی جامعه ی طبقاتی ایران است. همزمان و در دل این تحولات، کمونیسیم و انقلابیگری کارگری و کمونیسیتی و آزادیخواهی و برابری طلبی اگر چه هنوز از تحزب خود فاصله دارد، اما آن گرایش واقعی و بالقوه و بالفعلی بوده و هست که در اعماق جامعه می جوشد. این گرایش است که دورنمای شکوفایی و فورانش وجود دارد. این گرایش طبقاتی و اجتماعی دوره ای را پشت سر می گذارد که زیر آوار توهم به انقلابات همگانی بدون رهبری کمونیسیتی و کارگری و "بعد از لیبی و سوریه نوبت ایران است"، کمر راست می کند.

این گرایش اکنون در تجربه خود و نسل انقلابیون ۵۷ و تجارب انقلابات ناکام موسوم به بهار عربی و تجارب تلخ انتظار ناجی و جنگ و حمله نظامی امریکا وناتو به ایران ...، آموخته است که به نوع دیگری از مبارزه، نوع دیگری از اتحاد طبقاتی و نوع دیگری از انقلاب نیاز دارد.

اتحاد، تشکل و انقلابگری ای که نطفه هایش در کارخانه ها و محلات کارگری و در میان زنان و جوانان آزادیخواه (نه دمکراسی طلبی غربی) بسته می شود. نطفه ی کمیته های کمونیسیتی کارگری. نطفه تحزب کمونیسیتی طبقه کارگر و جنبش کمیته های کمونیسیتی در درون طبقه و در اعماق جامعه...

اصلاح طلبان، رفرمیست ها و قانونگرایان متکی به قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون کار و قانون قضا و شریعت خانواده و منشور حقوق شهروندی روحانی از طرفی و سرخوردگان از شکست جنگ خواهی و تهدیدات نظامی و تحریم های اقتصادی از چپ و راست از طرف دیگر، اکنون و بار دیگر در مقابل اعتدال گرایی و نه حتی اصلاح طلبی دولت روحانی و شخص آیت الله خامنه ای رهبر و سپاه پاسداران به زانو در آمده و کرنش می کنند.

از منظر و زاویه منفعت طبقاتی و بورژوازی اینها، جامعه ایران در نتیجه تحولات از بالا و رفرم و اعتدال دستخوش تغییر اساسی شده و گویا بورژوازی بزرگ و متوسط ایران دیگر از جمهوری اسلامی به مثابه رژیم استبداد و سرکوب بی نیاز و رویگردان است. از نظر این گرایش‌های بورژوازی و ضد کارگری، بهشت دمکراسی در لباس اعتدال خامنه ای و روحانی در راه و در شرف وقوع است.

این گرایش‌های ارتجاعی، انقلاب را خشونت و مانع پیشروی اعتدال و رفرم در ایران می نامند. این ها تنها یک راه پیش پای خود و مردم می گذارند، انتظار و تسلیم به سرنوشتی که تا دیروز رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد رقم می زدند و امروز قرار است دولت جدید روحانی آن را رقم بزنند.

اما در مقابل این دورنمای بورژوازی، چشم انداز پتانسیل انقلابی کمونیسیم کارگران و آزادی خواهی بی قید و شرط و برابری طلبی در جامعه، همه ی این گرایش‌ها را به چالش می کشد. چشم انداز شکوفایی مجدد گرایش طبقاتی و کمونیسیم کارگران در دل این تحولات، و امکان شکوفایی مجدد آن بوضوح وجود دارد. باید به استقبال این تحول رفت. جنبش کمیته های کمونیسیتی از اتحاد کارگران کمونیسیت از پایه و از درون کارخانه ها و محلات کارگری، اولویت و ضرورت تاریخی پاسخ این دوره ی طبقه ی کارگر به تحولات کنونی و آتی در جامعه ای ایران است. بدون این جنبش و تحزب کمونیسیتی طبقه ی کارگر، نه رفرمی در کار خواهد بود و نه چشم انداز گشایشی در اقتصاد و سیاست و جامعه به نفع طبقه کارگر و محرومان جامعه. عروج مجدد و یا گامی به جلو جنبش آزادیخواهی (آزادی بی قید و شرط سیاسی)، برابری طلبی و حذف آپارتاید جنسی، عقیم ساختن استبداد سیاسی و حذف دخالت شریعت و مذهب در زندگی مردم، تنها و تنها در گرو این تحول از دل جنبش کمیته های کمونیسیتی و تحزب کمونیسیتی طبقه کارگر است. راه میان بری وجود ندارد.

رفرمیسم و اعتدال و دمکراسی خواهی و ادعاهای حقوق بشری بورژوازی بین المللی و حقوق شهروندی دولت جدید جمهوری اسلامی پوچ است، توهم است. تحمیل این توهم و انتظار به طبقه کارگر و محرومان جامعه سیاست و ترفندی ضد کارگری، ضد آزادی، ضد برابری و ضد انقلابی است. اما این تحمیل از جانب بورژوازی ایران در پوزیسیون و اپوزیسیون و از چپ و راست، غیر ممکن و یا شانس تداومش بسیار ضعیف و غیر قابل تصور است.

باید به استقبال یک تحول جدید رفت و ملزومات و تدارکش را فراهم کرد.

دی ماه ۹۲ (دسامبر ۲۰۱۳)

### مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسیم کارگری اما فرقه مصلحین فیالبداهت و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیسیتی الگو و نسخه ای سافته و پرداخته ذهن فردمندانی فیراندیش نیست. کمونیسیم کارگری جنبشی است که از بطن فود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بفض عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تمت ستم در ادوار و جوامع مختلف در بریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشأ اصلی تمول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشأ و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و مقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در بریان است. نه فقط میات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه متی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفتبندی مموری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر فود دارند. (اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آنها و گرایش‌ها و امزایی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده ممره و تمت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و امزاب سیاسی و متفکرین و شفصیت های (رنگارنگش، فواهان مفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسیم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسیم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

از برنامه مزب کمونیسیت کارگری ایران مکتبیسیت

## «اپوزیسیون» و نقش آن در تشکیل و تداوم حکومت اسلامی ایران (۲)

(پروژه هسته ای رژیم ایران؛ مذاکره با غرب، نتایج و عواقب آن)

گفتگو مجید خوشدل با ثریا شهابی



مجید خوشدل:

www.goftogoo.net

الف- از چند سال بعد از کودتای رضا خان تا اوایل دهه چهل شمسی، و نیز پس از وقفه «عائله حوزره و بازار» در خرداد 42، و سرکوب و سپس فروافتادن آن، به سندی دست نیافته ام که ایدآل و آرزوی بیش از یک تا دو درصد از فعالان سیاسی، مدنی و فرهنگی ایرانی در آن زمان بوده باشد. اما چرا نتیجه آن مبارزات طولانی به «حاکمیت الله» در آن جامعه انجامید؟

ب- در طول دوران پنجاه و هفت ساله حاکمیت رژیم پهلوی، مبارزات سیاسی، مدنی و فرهنگی (مبارزات دانشجویی به طور خاص) با سسکه هایی چند، تداوم و استمرار داشته است. اما چرا در بیست و پنج سال گذشته، کنشگران سیاسی و مدنی ی دهه پنجاه و شصت شمسی که ایران اقامت دارند، از فضای سیاسی، اجتماعی آن کشور محو شده اند؟ خبرهای داخل از این نسل بسیار مایوس کننده تر از اخبار این نسل در خارج کشور است. در خارج کشور چرا این طیف آرام آرام از متن فعل و انفعالات سیاسی، اجتماعی جامعه ایرانی کنده شده و نقشی حاشیه ای- تبلیغی پیدا کرده است؟

پ- چه بر سر «جنبش دانشجویی» در ایران آمده است؟

ت- سرکوب و جنایت در رژیم اسلامی ایران به دوره زمانی دهه شصت محدود نمی شود و ابعاد آن بسیار گسترده تر از تولیدات نوشتاری در خارج کشور است. اما آیا ماهیت جنایتکارانه رژیم ایران، ماننگاری سی و پنج ساله آن را به تنهایی توضیح می دهد؟

ث- درک ما از «حکومت اسلامی ایران» و از «تغییرات ساختاری جامعه ایران» در سه دهه گذشته چیست؟

به راستی کمتر عنوانی ظرف سالهای گذشته به اندازه طرح بالا ذهن مرا به خود مشغول کرده است. پرسشی که زندگی اجتماعی دو نسل را در خود قرار داده است.

در پیوند با طرح بالا تلاش خواهم کرد، تا با انجام گفتگوهایی چند بر ابعادی از این طرح نوری بتابانم.

\* \* \*

مذاکرات هسته ای رژیم ایران با گروه موسوم به 5+1 تکان و لرزه ای بر اندام بخشی از جامعه ایرانی مقیم خارج افکند. لرزش مزبور مثل اغلب زمین لرزه های ادواری در این جامعه پس از مدت کوتاهی فروکش کرد، تا شاید حادثه یا واقعه دیگری این بخش از جامعه را به شوق و تکان وادارد.

در این فاصله بیش از سی مقاله و «مصاحبه» به «سایت گفتگو» فرستاده شد. مجموعه ای که دیدگاهها و دلمشغولی های بخش قابل توجهی از گرایش ها و گروه بندی های سیاسی ایرانی (و غیرایرانی) را در پیوند با مذاکرات هسته ای رژیم اسلامی با غرب انعکاس می داده است.

بررسی ریشه ای و روشمند از ماهیت پروژه هسته ای حکومت ایران؛ مذاکره رژیم اسلامی با غرب و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن در داخل و خارج از کشور، در الویت اقلیت بسیار نازلی از مقالات ارسالی به سایت گفتگو بود. اما اکثریت مطلق مقالات مزبور، بی آنکه ارتباط چندانی با رئال سیاسی و اقتصادی ایران و جهان داشته باشند، تبلیغ دیدگاههای سیاسی معینی را به نمایش گذاشته بودند. مثلاً طیفی از منظر بغایت راست به مسئولان رژیم ایران هشدار می دادند که «حافظ منافع ملی کشور باشند و در مذاکره با دول خارجی!! سازش پیشه نکنند»، و طیف دیگری از آن سوی رودخانه، ضمن سر دادن چند شعار تکراری بر علیه سرمایه داری و امپریالیست ها تا جایی پیش رفتند که برای رژیم اسلامی ایران نیز مانند اسرائیل و آمریکا و ... حق داشتن بمب اتمی قائل شدند.

تفکر حاکم بر مقالات مزبور با سرشت پرسش هایی از این دست بیگانه بود: کشوری که بر دریایی از گاز و نفت خوابیده است و ذخیره گاز آن به هفتاد تا هشتاد سال تخمین زده می شود، انرژی هسته ای به چه کار آن می آید؟

تحلیل نظام اقتصادی حاکم بر ایران، و نگرش غالب بر آن مبنی بر سودآوری حداکثری در کوتاه مدت (دکترینی که نه از قانونمندی های نظام سرمایه مالی، بلکه از قانونمندی های بازار سنتی، حجره و تیمچه ها الهام می گیرد)، و در کنار، تناقض تخصیص میلیاردها دلار بودجه برای پروژه ای که بازدهی آن به دو تا سه دهه تخمین زده می شود؛ نیز رابطه کاربردی سلاح های کشتار جمعی با نظام های سیاسی استبدادی-ایدئولوژیک؛ همچنین سخنان ضد و نقیض حاکمان رژیم اسلامی در یک دوره سی و پنج ساله در رابطه با مفاهیمی نظیر مبانی حفظ نظام، سلاح هسته ای و ... در الویت نویسندگان مقالات ارسالی نبود.

\* \* \*

بر این عقیده ام که نوشته ها و مقالات موجود انسان را نباید به پارانوئای بدخیم «تئوری توطئه» دچار سازد و این توهم را دامن بزند که آنها از محصولات شبکه های تو در تو رژیم اسلامی ایران برای مهندسی افکار عمومی در خارج کشور است (شبکه های حکومت اسلامی ایران در خارج کشور کماکان فعال اند و با «زبان» و «گوش» های مختلف انسانها را از انسانیت تهی می کنند). مقالات مزبور انعکاس دهنده بخشی از واقعیت جامعه ایرانی مقیم خارج است. جامعه ای که نزدیک به سه دهه هر چه خواسته، گفته و انجام داده، بی آنکه در مدیای ایرانی مورد پرسش قرار گرفته شود. جامعه ای که حتا در کارکردهای ژورنالیستی نیز متمدانه مانیتور نشده است.

ثریا شهابی، از فعالان سیاسی طیف چپ به پرسش های من در پیوند با «مذاکرات حکومت اسلامی ایران با غرب؛ پیامدهای آن ...» پاسخ می دهد. انتشار این گفتگو به دلیل مشغله های ناخواسته و پازه ای مسائل به تأخیر افتاد. این گفتگوی تلفنی بر روی نوار ضبط شده است.

\* ثریا شهابی، خوش آمدید به این گفتگو.

- خیلی متشکر؛ ممنون از دعوت تان.

\* در یک دوره زمانی حدوداً یک ماهه نزدیک به سی مقاله و «مصاحبه» در رابطه با مذاکرات هسته ای رژیم ایران با غرب به «سایت گفتگو» فرستاده شد، که احتمالاً به فرازی از آنها اشاره خواهم کرد.

برای شروع گفتگو، درک شما را به طور خیلی خلاصه در رابطه با این مذاکرات می شنوم.

- این مذاکرات هسته ای به اعتقاد من گره گاهی است؛ البته اختلافات هست و توافقاتی هم هست. اختلافاتی که در توازن قوا در خاورمیانه بین دولتهای غربی هست؛ اختلاف دولت امریکا، اتحادیه اروپا با کشورهای منطقه؛ اختلافات ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل و قطر و کشورهای دیگر منطقه با ج. اسلامی. مذاکرات هسته ای به اعتقاد من کمتر مربوط به مسئله هسته ای ست و بیشتر پوششی ست برای توافقات سیاسی در خاورمیانه.

در مورد اینکه چه کسی در این مذاکرات دست بالا خواهد داشت؛ نیروها چطوری آرایش پیدا می کنند، باید منتظر ماند. اما مشخصاً این مذاکره بر سر این است که ایران همکاری هایی در سطوحی با غرب داشته باشد. حالا این سطوح چه خواهد بود و سرانجام این مذاکرات به کجا خواهد رسید، مسئله دیگری ست. منتهی این مذاکرات بر سر مسئله هسته ای ایران نیست و بر سر ایجاد توازن قوا در خاورمیانه است و...

\* ولی تمرکز این گفتگو و تمرکز پرسش های من روی پروژه هسته ای رژیم ایران، و مذاکرات هسته ای موجود است.

اما نکته ها و زیرعنوان هایی در اظهارنظر تان هست، که من روی آنها مکث خواهم کرد. اما الان بهتر است برای روندی کردن بحث، مسئله را از ریشه نگاه کنیم؛ ریشه ای تر ببینیم. برای همین من برداشت خیلی خلاصه شما را در رابطه با ماهیت پروژه هسته ای رژیم ایران می شنوم.

- ایران، کشوری ست که از انرژی هسته ای استفاده می کند. پروژه هسته ای ایران ممکن است اهداف اتمی داشته باشد یا نداشته باشد. در منطقه [خاورمیانه] ما پاکستان را داریم و در خارج از منطقه خاورمیانه کشورهای زیادی اسلحه اتمی دارند و از آنها برای اهداف تخریبی ی نظامی استفاده می کنند. گویی که آمریکا تنها کشوری بوده که از اسلحه اتمی استفاده کرده...

\* با اظهار نظری که می کنید، بنابراین برای شما اشکالی ندارد که حکومت اسلامی ایران هم سلاح اتمی داشته باشد.

- ببینید، من مخالف هر گونه سلاح هسته ای هستم ...

\* خب، این که یک بحث و اظهار نظر عمومی ست. پرسش ام در رابطه با نکته ای ست که اشاره کردید.

- من فکر می کنم، حق استفاده از انرژی هسته ای برای همه دولتهاست. منتهی اینکه ما بگوییم که یک دولت مشخص نباید صاحب اسلحه هسته ای باشد، من می گویم پشت این، یک دعوای دیگری خوابیده است. من موافقت یا مخالفت ام با آن دعوای اصلی تر است و ...

\* من نظر دولتهای غربی را در رابطه با ماهیت پروژه هسته ای رژیم اسلامی ایران از شما سؤال نمی کنم. از ثریا شهابی نظر اش را در رابطه با ماهیت پروژه هسته ای حکومت ایران سؤال می کنم.

- ج. اسلامی از انرژی هسته ای استفاده می کند. سؤال این است که آیا شما با اطمینان می توانید بگویید که دارد اسلحه اتمی می سازد؟ من نمی دانم! می گویند می سازند؛ خودشان می گویند نمی سازند. من چرا در این انتخاب باید طرف یکی را بگیرم؟ هیچ دولتی حق ندارد سلاح اتمی داشته باشد؛ این موضع من است. منتهی درست نمی دانم که خودم را در دادگاهی قرار بدهم که دو قطب جنایتکار در آن نشسته اند. من قضاوت نمی کنم و خودم را مجبور نمی بینم، که در چنین موقعیتی طرف یکی از این دو را بگیرم. علی الخصوص که من مخالف داشتن سلاح اتمی هستم. اما به دلیلی که گفتم، پاکستان سلاح اتمی دارد، چرا که خودش گفته دارد و همه دنیا هم می گوید می تواند داشته باشد. این معیارها و موازین ریاکارانه این دادگاه است و من این دادگاه را به رسمیت نمی شناسم و معنی اش این نیست که من طرفدار ج. اسلامی هستم.

\* پرسش ام را مستند می کنم: طبق اسناد منتشر شده در رسانه های انگلیسی زبان؛ همین طور طبق ادعای یکی از رسانه های اسرائیلی در این اواخر، هزینه پروژه هسته ای رژیم اسلامی ایران رقمی بین شصت تا صد و هفتاد میلیارد دلار تخمین زده شده.

روزنامه گاردین هم مدعی شده هزینه تحریم ها در قبال پروژه هسته ای حکومت ایران رقمی بین سیصد تا چهارصد میلیارد دلار بوده.

پرسش ام: آیا شناخت شما از نظام سیاسی حاکم بر ایران این است که این نظام سیاسی نزدیک به پانصد میلیارد دلار هزینه پروژه ای کند که مثلاً ده- بیست سال آینده، کشور ایران از انرژی هسته ای برخوردار شود؟

- ببینید، ممکن است با آمار و ارقام نشان داد که ج. اسلامی دارد هزینه زیادی برای تکنولوژی هسته ای می کند، و این هزینه تناسبی ندارد با بازده تولیدی که به قول شما برای بیست سی سال آینده است. و به این دلیل می شود که این برنامه را زیر سؤال برد و گفت که آنها دارند اسلحه اتمی می سازند. فرض کنید ج. اسلامی سلاح اتمی می سازد و ممکن هم هست بسازند. اسرائیل هم اسلحه اتمی دارد؛ پاکستان هم دارد. من حق نمی دهم هیچکدام شان داشته باشند، ولی آیا پاکستان، اسرائیل، آمریکا حق دارند از [رژیم ایران] سؤال کنند، چرا شما اسلحه اتمی داری؟ من می گویم: فرض کنید [رژیم ایران اسلحه اتمی] داشته باشد؛ دارد آن را می سازد ... ج. اسلامی حکومتی جنایتکار است و تردیدی در آن نیست؛ سالها جنایت کرده و نیروهایی نظیر حزب الله لبنان را به خدمت داشته. کما اینکه عربستان سعودی هم از القاعده حمایت کرده. فرض کنید این ارقام نشان داد که ج. اسلامی دارد اسلحه اتمی می سازد. اما من می دانم که در این دعوای مسائل دیگری خوابیده، نه امنیت جهان. این کلوب کسانی نیست که دارند امنیت جهان را حفظ می کنند...

## گفتگو مجید خوشدل با ثریا شهابی

شوم. من در این حوزه مصاحبه هایی کرده ام که در هیچکدام از آنها، مصاحبه شونده نتوانستند بگویند که رژیم ایران روی این عرصه ها؛ یک، دو، سه، چهار خط و برنامه تولیدی دارد. تقریباً تمام مراکز تولیدی و کشاورزی کشور یکی پس از دیگری نابود شده اند. شما از کدام «تولید» صحبت می کنید؟ مستند کنید اظهارنظرتان را.

- ببینید، در دوره تحریم اقتصادی ضربه بسیار بسیار عظیمی به کارخانه ها [در ایران] وارد شد و آنها را تعطیل کرد. با اینکه [رژیم ایران] ظاهراً رابطه مستقیمی با غرب نداشت، اما مرادات خیلی وسیعی با آنها داشت؛ از مراده با کارخانجات اسلحه سازی بگیریید تا رابطه با دولتهای اروپایی.

در ایران صحبت از این است که چهل درصد درآمد ملی از نفت است. شصت درصد باقیمانده را سرمایه گذاری کرده اند؛ ماشین هایی که مونتاژ می کنند را در بازارهای داخلی می فروشند. بخشی از بازار خرید دست دولت ایران است و بخشی در دست سرمایه ایران ...

\* دو هفته قبل دو روزنامه [دولتی] در ایران نوشتند که صنعت ماشین سازی در کشور عملاً تعطیل شده؛ یعنی این صنعت هم ورشکست شده ...

- من داشتم همین را به تان می گفتم. ببینید، اقتصاد چین به چی تبدیل شد، و چرا؟ این کشور یک بازار اقتصادی بسته داشت؛ هر چی خواست را با سرکوب تولید کرد، و سرمایه گذاری کرد تا توانست اقتصاد اش را با یک دیکتاتوری مطلق رشد بدهد. در ایران هم همین اتفاق افتاد. در روسیه بعد از شکست انقلاب اکتر هم همین اتفاق افتاد. در ایران بعد از جنگ [ایران و عراق] با انواع و اقسام راهها هر چی خواستند، سرمایه گذاری و تولید کردند. خیلی از اینها پول شان را از ایران بیرون نمی آورند، برای اینکه شما در ایران بیشتر پول درمی آورید. آنجا تولیدی هست و پشتوانه تولیدی ای هم دارد. اگر من می گویم اینها تولید کرده اند، این به عنوان امتیازی برای آنها نیست. می خواهم بگویم ج. اسلامی یک نظام سرمایه داری ست که در آن دوره توانست به همان صورتی که گفتم تولید کند. شما کدام کشور را می توانید پیدا کنید که شش ماه حقوق کارگر را ندهند. اینها این کار را کرده اند و به این ترتیب بوده که توانسته اند تولید کنند و جنس های بنگل را به جامعه بفروشند و ...

\* طبق برآورد من نزدیک به چهل مافیا در ایران وارد کننده اقلام مصرفی است. اجناس بنجلی که می گویند، اجناسی هستند که وارد می شوند، نه اینکه تولید می شوند. کاخانات تولیدی کشور یکی پس از دیگری نابود شده اند. این پوشه ربطی به موضوع مصاحبه من با شما ندارد. اما چون اظهارنظرتان در رابطه با پرسش ام با «شاید» شروع شد و با «شاید» تمام شد، شاید با این پرسش، پاسخ شفافی از شما بگیرم.

سکه پروژه هسته ای رژیم ایران روی دیگری هم دارد که آن هم نمایندگان رژیم سیاسی حاکم بر ایران است. نظر شما را در رابطه با تیم مذاکره کننده حکومت اسلامی ایران می شنوم.

- من تا جایی که این مذاکرات را دنبال کرده ام، می بینم که فعلاً به توافقی نرسیده اند. ظریف، با وزیر خارجه روسیه مذاکره کرده، اما هنوز در مورد مذاکره با جان کری صحبتی نکرده اند. چند روز پیش که آقای کامرون [نخست وزیر بریتانیا] که با روحانی تلفنی صحبت کرده، بحث بر این است که با دولت اسرائیل توافقاتی بر سر امنیت منطقه کرده اند. گو اینکه «نتن یاهو» دارد ساز دیگری می زند. اگر مشخص تر سؤال تان را بگویند، می توانم به آن پاسخ دهم.

\* حتماً تلاش می کنم پرسش قبلی ام را در رابطه با تیم مذاکره کننده حکومت اسلامی ایران شفاف تر کنم: احتمالاً مراسم موسوم به «انتخابات» ریاست جمهوری را در ایران دنبال کرده اید. شاید بشود گفت با تفاوتهایی اندک «پروژه خاتمی ۲» از چند ماه قبل از «انتخابات» در خارج کشور کلید خورد و دوباره فردی را از بطن و متن رژیم اسلامی به عنوان «نماینده طیف اصلاح طلبان» به بخشی از جامعه تزریق کردند، که البته تا حد زیادی در این کار موفق بودند. نکته جنبی: چرا در این دوره (و دوره های دیگر) صدای مخالفان و سرنگونی طلب ایرانی حتا به خودشان هم نرسید؟

پرسش کنکرت ام: آیا «انتخاب» روحانی به عنوان «رئیس جمهور اصلاح طلب»، بیش از هر چیز دیگری ناشی از بحران در اپوزسیون مترقی سرنگونی طلب نیست؟

- من مجبورم در چند بخش به پرسش تان جواب بدهم. اول پرسیدید: آیا انتخاب روحانی ناشی از بحران در جنبش مترقی سرنگونی طلب ج. اسلامی است؟ به نظر من نه. به نظر من انتخاب روحانی به قول شما نتیجه انتخابات نیست و من فکر هم نمی کنم، شبیه «دوم خرداد» باشد. روحانی اصلاً اصلاح طلب نیست.

قبل از انتخابات حزب ما اطلاعیه ای داد و خاطر نشان کرد که دارد چنین اتفاقی می افتد. همانطور که گفتم، انتخابات این دوره با انتخابات دوم خرداد ۷۶ خیلی فرق می کرد. آن انتخابات را ما وقتی داشتیم که یک قلیان و جوشش به شدت مترقی در جامعه وجود داشت؛ ۱۸ تیرها را داشتیم و جامعه به شدت در التهاب بود و تعرض وسیعی در سطح جامعه بر علیه ج. اسلامی در جریان بود. در چنین شرایطی جناح های درونی ج. اسلامی شرایطی را فراهم کردند تا عنصری مثل خاتمی فرصت پیدا کند، برای چند دوره رئیس جمهور شود که هیچ کاری هم نتوانست بکند.

اما تقابلات سیاسی در این دوره از انتخابات در ج. اسلامی بسیار بالاست؛ مستقیماً تحت تأثیر اتفاقات در خاورمیانه، و تقابل ها و شکافهای بین المللی است. نتیجه این انتخابات برای این نیست که مردم ج. اسلامی را خیلی دوست دارند و یا با آن سازش کرده اند...

\* از صحبت تان این طور متوجه می شوم که به نظر تان «انتخابات» ریاست جمهوری اخیر در ایران مهندسی شده از سوی ولی فقیه و نهادهای اطلاعاتی کشور بوده؟

- بیشتر از آن می خواستم بگویم که انتخابات برآیند روندهایی بوده ...

\* پرسش من از تشابه این «انتخابات» با «دوم خرداد 76» از این زاویه بود که چه من و شما موافق یا مخالف باشیم، تبلیغات موجود باعث شد که بخش های قابل توحهی از «مردم» به روحانی رأی بدهند؛ آن هم به عنوان یک کاندیدای «اصلاح طلب». البته تفاوتهایی هم بین این دو «انتخابات» هست ...

- من می خواستم همین را بگویم. بگویم که ج. اسلامی ایران و نظام اقتصادی آن به این انتخابات احتیاج داشت. از سی سال قبل احتیاج داشته که به اقتصاد دنیا وصل شود؛ به عنوان

یک «پارتنر» [شریک] بی مشکل، نه به عنوان اینکه یک روز تروریست باشد، یک روز حامی حزب الله. اقتصاد ایران به این نزدیکی احتیاج داشته؛ رفسنجانی، ولی فقیه و احمدی نژاد هم همین را می خواهند. که البته به دلایل مختلفی این خواسته عملی نشد. یکی از دلایل اش فشار از پایین در مقاطع مختلف بوده؛ خطر سرنگونی ج. اسلامی بوده و در مقاطعی

\* کماکان برای دومین بار تکرار می کنم که پرسش من در رابطه با ماهیت هسته ای حکومت اسلامی از ثریا شهابی ست [و نه قدرتهای جهانی]. چون پاسخ شما با فرضیه ها و «فرض کنید» ها همراه است، پرسش ام را شفاف تر می کنم، چه بسا پاسخ شفافی از شما بشنوم: طبق اسنادی که بطور روزمره در نشریات دولتی ایران منتشر می شود (در آن کشور نشریه مستقل اجازه فعالیت ندارد)، کارخانه های یکی پس از دیگری در حال تعطیل شدن هستند و بازار اقلام مصرفی کشور از اجناس وارداتی، بخصوص اجناس غیرکیفی چینی به حد اشباع رسیده.

به زبان علمی تر مافیاهای مختلف اقتصادی با وارد کردن انبوه مایحناج و اقلام مصرفی (مثل جای، برنج، گندم، پارچه، ماشین، ماشین الات و غیره) زیرساخت کشاورزی و صنعتی کشور را نابود کرده اند.

پرسش ام: آیا در ماهیت نظام سیاسی حاکم بر ایران این «مال اندیشی» را می بینید؛ فرهنگ سرمایه گذاری برای پروژه های کلان را می بینید؛ پروژه هایی که بعد از یک یا دو دهه به بهره برداری برسند؟

- من فکر می کنم آخرین مشغله ج. اسلامی این است که اقتصاد، صنعت و توسعه را طوری بچرخاند که اکثریت مردم جامعه از آن بهره مند شوند. آن طور که شما می گویند، زیرساخت های اقتصادی، و ایجاد اشتغال و یا تأمین رفاه اجتماعی، که آدمها بتوانند در جامعه خوشبخت تری زندگی کنند. من فکر می کنم چنین چیزی در الویت [رژیم ایران] نیست. سرمایه گذاری هایی که می کند، برای انواع و اقسام مقاصد سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک است و در خدمت بقای نظام خودشان است.

اما این تنها مربوط به ج. اسلامی نیست. شما هزینه نظامی آمریکا را در نظر بگیرید. شما هزینه بمباران هایی که در خاورمیانه شده را در نظر بگیرید.

اما در مورد اقتصاد ایران؛ اینها در جامعه ایران سرمایه گذاری هایی کرده اند که اهداف نظامی، سیاسی و ایدئولوژیکی داشته است که بتوانند حکومت شان را نگه دارند و دستگاه سرکوب و قدرت نمایی شان را در منطقه نشان بدهند و در قدرت بمانند. منتهی جامعه ایران از نظر سرمایه داری بسیار رشد کرده. منتهی رشد سرمایه در ایران متناسب با خوشبختی و رفاه آدمها نیست و ...

\* در پاسخ به پرسش ام به نظام سیاسی آمریکا اشاره کردید. در اینجا پرسشی هست روی میز شما و بخشی از نیروهای سیاسی: چرا هر بار نیروهای سیاسی ایرانی از گرایش های سیاسی مختلف- در اینجا طیف چپ- خواسته، ماهیت حکومت اسلامی را تحلیل و ارزیابی کند، می گردد به دنبال پیدا کردن یک «محلل»؛ یک «حائل». در اوایل انقلاب «امپریالیسم آمریکا» و «مال تشکیل «جبهه ضد امپریالیستی» در مقابل ترور و سرکوب روزمره عمده می شد. یک دوره عربستان سعودی مطرح بود و این اواخر فرانسه و کشور اسرائیل. مگر این حکومت ظرف 35 سال گذشته عملکرد نداشته که به عنوان یک پدیده مورد بررسی قرار بگیرد؟

- سؤال خوبی ست. من فکر می کنم، هر نوع تشابه سازی اگر مانع از این شود، طوری که ج. اسلامی دارد حکومت می کند؛ سرکوبی که می کند و اختناق و نظام غیربشری که حاکم کرده را بخواهد تخفیف بدهد، به قول شما [آن شبیه سازی] حائل است. منتهی من می گویم، سؤال در نوع مدیریت اقتصاد ایران نیست. سؤال این نیست که اینها گویا اقتصاد دلالی دارند و صنعت را رشد نداده اند و گویا اینها از نظر اقتصادی یک مشت آدم بی سواد هستند و مدیریت اقتصادی خوبی ندارند.

جامعه ایران هفتاد میلیون جمعیت دارد که اکثر آن جوان است و تحصیل کرده. سرمایه داری ایران جامعه بسته ای را انحصاری در اختیار داشته و هر چه خواسته تولید کرده؛ بنگل هم تولید کرده، اما بعد از جنگ ایران و عراق حاکمیت حرکت کرده برای برگشتن به بازار اقتصاد سرمایه؛ که آن بازار غرب هست و نه چین و روسیه. چین الگوی اقتصاد رشد برای ایران ندارد؛ برای همین است که با غرب دارند مذاکره می کنند...

\* لطفاً سمت صحبت تان را ببرید روی پروژه هسته ای رژیم ایران.

- من فقط یک جمله را بگویم: اینها یک نظام ارتجاعی اند؛ اهداف نظامی، سیاسی دارند و [درآمدها] را خرج خودشان کرده اند...

\* متوجه هستم. اظهارنظر شما روی نوع «نظام سرمایه داری ایران»، پرسش های زیادی را عمده می کند. اما موضوع مصاحبه من با شما پروژه هسته ای رژیم ایران است. لطفاً بحث تان را به این حوزه منتقل کنید.

- در رابطه با پروژه هسته ای ایران؛ ایران دارد خرج زیادی روی پروژه هسته ای می کند که این قابل نقد است. هر کسی که در آن جامعه زندگی می کند، باید اعتراض کند و به آنها بگوید: این خرجی که دارید روی پروژه هسته ای؛ برای «حزب الله» لبنان و امثالهم می کنید را خرج رفاه و آسایش مردم کنید. اینها همه اش قابل بحث است. منتهی ما چرا بحثی که بر سر خرجی که اینها در زندانها می کنند را نیاوریم؟ چرا غرب موضوع حقوق بشر را به مسئله هسته ای مربوط می کند...

\* برای بار سوم است که عرض می کنم: موضوع مصاحبه من با شما مذاکرات هسته ای رژیم ایران با غرب است و من الان در رابطه با ماهیت پروژه هسته ای رژیم ایران از شما سؤال می کنم؛ لطفاً طور خیلی خلاصه به من بگویید که به نظر تان این پروژه هسته ای ماهیت نظامی دارد یا صلح آمیز؟

- ماهیت پروژه هسته ای ج. اسلامی می تواند صلح آمیز باشد و می تواند نباشد. من به تان گفتم، از خرجی که کرده اند، زمانی این نتیجه را می گیرم که دارند بمب اتمی می سازند؛ ممکن هم هست که بسازند. حالا بگویم بمب اتمی ساخته اند. آیا ایران حق دارد بمب اتم بسازد؟ به نظر من نه. آیا اسرائیل این حق را دارد؟ به نظر من ندارد. در نتیجه کلوب مذاکره کننده ای که دنیا را ناامن کرده است، وقتی بگوید که ایران حق ساختن بمب اتمی را ندارد، من این را به رسمیت نمی شناسم. اما اگر از من سؤال می کنید، من می گویم فرض کنید بمب اتمی ساخته است. من می گویم ایران و پاکستان و اسرائیل حق ندارند بمب اتم داشته باشند...

\* بسیار خوب...

- ببینید، من نمی خواهم سفسطه کنم؛ خواستم این را توضیح بدهم: جامعه ایران وقتی آن دوران بسته را داشت، یک بازار انحصاری در اختیارش بود که هر چه می خواست تولید کند و بفروش برساند...

\* از کدام «تولید» دارید صحبت می کنید؟ قبلاً به تان گفتم که نمی خواهم به این عرصه وارد



## گفتگو مجید خوشدل با ثریا شهابی

شکافهایی که غرب با ج. اسلامی داشته، و تحریم اقتصادی.

از سازمان جهانی کار بیرون بیاندازند. فشار از پایین دولتها را مجبور می کند که در یک سطحی از دولتهای مرتجع فاصله بگیرند. این رسم دنیا بود. ولی الان بازی در این میدان نیست. شما این را در نظر بگیرید که یک جنبش عظیم مراکز بین المللی را مجبور می کند که دولت آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی را تحریم کند.

همین دولتها در شرایط دیگری با سران سپاه معامله می کنند، اما از طرف دیگر برای پیشبرد اهداف دقیقاً نظامی خودشان آنها را تحریم می کنند. من چرا باید این کالای بنجل را بخرم و بگویم، اینها در دعوا با سپاه اهداف حقوق بشری دارند؟ مگر دعوی خامنه ای با موسوی و کروبی؛ دعوی خمینی با بنی صدر رگه انسانی و ترقی خواهی داشت؟ من از این زاویه می گویم که این کار تحریم نیست.

اگر من می گویم، مایل به اعمال تحریم ها نیستم، آیا دقیقاً این معنی را دارد که من طرفدار این هستم که سپاه آدم بکشد؟ سپاه پاسداران یک بنگاه اقتصادی وسیع است و الان صحبت از این هست که چقدر ولی فقیه روی آن کنترل دارد...

\* در جنگ باندها در ایران اعلام شد که سپاه پاسداران کنترل حداقل هفتاد درصد اقتصاد کشور را در دست دارد. اما مسئله تحریم ها با اظهار نظر «عمومی» شما، حتی در رابطه با مسائلی نظیر جنگ، احتمال حمله نظامی به ایران، پروژه هسته ای رژیم ایران، و یا ماهیت رژیم اسلامی ایران یک مسئله شبه اخلاقی-شعاری است. من با شما پرسش های مشخص ام را در میان می گذارم و انتظار دارم پاسخ مشخص از شما بگیرم. اظهار نظرهای شما نسبت به پرسش ها عمومی و به نوعی «ایمانی» ست.

بگذارید پرسش ام را خرد کنم: فرض کنید پول های بلوکه شده مقامات رژیم اسلامی ایران آزاد شود. فرض کنید تحریم های اعمال شده روی فروش نفت و پتروشیمی برداشته شود و رژیم ایران مثل گذشته در مقابل فروش نفت، یورو و دلار دریافت کند.

آیا درک شما از حکومت اسلامی ایران این است که درآمدهای بعد از تحریم را صرف رفاه و آسایش مردم می کند؛ آیا تا بحال این چنین کرده؛ لطفاً پاسخ شفاف به من بدهید.

- نه، من فکر نمی کنم ج. اسلامی درآمدها را خرج آسایش مردم بکند. من فکر می کنم، ج. اسلامی یک حکومت مرتجع و سرکوبگر است؛ یک حکومت آپارتاید جنسی است. رژیمی ست که سی سال دارد جنایت می کند و فکر می کند عده زیادی در ایران ثروتهای سرسام آور دارند و عده زیادی از آدمهای این حکومت از اقتصادی که راه انداخته اند، سود برده اند. نگاه کنید، سرمایه هایی که از ایران بیرون می آورند و در کانادا و آمریکا و کشورهای دیگر سرمایه گذاری می کنند.

همین الان صحبت از این است میلیاردها دلار دارایی هایی که بلوکه کرده اند، آزاد کنند، من فکر می کنم طبقه کارگر ایران باید به حاکمیت بگوید که حق نداری حقوق ما ندهی و ما به اندازه نماینده مجلس باید حقوق داشته باشیم. باید مردم به شان فشار بیاورند و بگویند که این پول ها را باید خرج ما کنید.

ببینید، کمپین هایی که اینها براه انداخته اند، سی سال است که به عمر ج. اسلامی اضافه کرده؛ این فشارها حربه ای بوده برای سرکوب مردم، تا آنها من و شما را متهم کنند که جاسوس و دشمن هستیم...

\* شما در اظهار نظرتان مجموعه ای از «باید» ها را می گوید که این «باید» ها در صورتی می تواند عینیت داشته باشد کند ما «جنبش های اجتماعی» در داخل باشیم؛ شاهد یک اپوزسیون متشکل و مترقی باشیم. متأسفانه ظرف سالهای گذشته بسیاری از نیروهای سیاسی «جنبش های کاغذی» درست کرده اند، در صورتی که «جنبش» ها در داخل وجود خارجی نداشته است. برای چندمین بار تکرار می کنم؛ تلاش من این است که با خرد کردن پرسش ها از شما پاسخ مشخص بگیرم. نظر فرموله شده تان را در رابطه با تحریم ها می شنوم.

- تحریم اقتصادی (از تحریم های نظامی و سیاسی صحبت نمی کنم)، در تمام سطوح اش یک ابزار سیاسی برای تخصیص بین المللی ست. ج. اسلامی هم تا کنون از تحریم ها استفاده کرده تا حقوق معلم و کارگر و حقوق بگیران بدبخت را ندهد و عده زیادی هم در این راه پول به جیب زده اند؛ از نهادهای حکومتی بگیرید تا نهادهای آزاد. تحریم اقتصادی به عمر ج. اسلامی اضافه کرده. و اگر اپوزیونی که شما می گوید، در باد این کمپین ها نخوابیده بود و به آن امید نبسته بود، به این وضعیت فلاکت بار نمی رسید. «ما» به باد این کمپین ها نخوابیدیم. به قول شما جنبش باید در ایران وسیع باشد که بتواند تأثیرگذار باشد. اما الان اعتراضات وسیعی در ایران در جریان است. انتظارات و توقعات بالا رفته. از طرف دیگر این به معنی آن نیست که روحانی اعتدال می آورد؛ اعتدال در مذاکرات در خارج به معنی اعتدال در داخل نیست. «ما» بی قید و شرط مخالف تحریم اقتصادی هستیم.

\* من تلاش کردم، بخش های مختلف تحریمها را باز کنم از جمله تحریمهای مربوط به مقامات رژیم ایران و حسابهای بانکی آنها در خارج. وقتی شما می گوید، «مخالف بی قید و شرط تحریم ها هستیم» بنابراین تمام بخش های تحریم را شامل می شود.

در برنامه ام بود که یک پوשה جداگانه راجع به عوارض «سازش» غرب با رژیم ایران و بالعکس باز کنم، که متأسفانه فرصت آن نیست؛ مگر یک اشاره و مکت کوتاه.

در گذشته هم شاهد بوده ایم که بعد از سازش مقطعی غرب با رژیم ایران، و از سر گرفته شدن مبادلات اقتصادی، در درجه اول فشار بر مخالفان حکومت اسلامی در خارج کشور افزایش یافته، و داخل کشور سرکوب اعتراضات شدت بیشتری گرفته. شما در این باره چه نظری دارید؟

- من معتقدم وضعیت فعلی، وضعیت نه جنگ، نه سازش است. مذاکرات دول غربی با ج. اسلامی به معنای سرنگونی ج. اسلامی و انقلاب نیست. دعوا و جنگ آنها؛ زمانی که با تحریم اقتصادی و حمله نظامی همراه بود، عواقب تهدیدآمیز وحشتناکی در مورد ایران می توانست داشته باشد؛ ایران می توانست سوریه شود. اما سازش ج. اسلامی در مذاکرات هسته ای به عقیده من این خطر را کم کرده و برای محرومان جامعه؛ زنان، جوانان و طبقه کارگر موقعیتی را فراهم کرده تا پرتوقع بیایند و خواستههایشان را مطرح کنند؛ کارگران بگویند که ما بیمه بیکاری می خواهیم؛ مثل کسی که در سوئد بیمه بیکاری دارد. البته شدن یا نشدن آنرا توازن قوا معلوم می کند. [بعد از مذاکرات] در خارج کشور فضا به شدت بسته می شود؛ و در حال حاضر بسته شده. دیگر صدای معترضین بر علیه اعدام و سرکوب زنان؛ صدای آنها در اعتراض به بی حقوقی کارگر بسته خواهد شد. و خواهند گفت سرکوبگری ج. اسلامی مسئله داخلی آن کشور است و ما دخالت نمی کنیم. طبعاً فضای فعالیت در خارج کشور را در ابعادی محدود می کنند.

در ضمن یک سر این انتخابات به سوریه وصل بود. اگر «اسد» می افتاد، انتخابات دیگری در ایران برگزار می شد. اما جناح های حاکمیت با هم بر سر این موضوع توافق کرده اند، که به خاطر عقب نشینی غرب و فشارهای تحریم اقتصادی، که اقتصاد ایران را فلج کرده، با غرب مذاکره کنند و...

\* اظهار نظرتان تأکید بر بخشی از پرسش ام بود، اینکه جناح های رژیم روی نکات مهمی با هم به توافق رسیده اند. اما نکته ای که من می خواستم روی اش انگشت بگذارم این بود که فردی که از بطن و متن رژیم بوده را به عنوان فردی «اصلاح طلب» به جامعه تزریق کردند و بخش هایی از جامعه هم آن را پذیرفت. نکته کلیدی من، که اگر شما در این باره نظری دارید آنرا مستند کنید: آیا «انتخاب» روحانی به عنوان «رئیس جمهور اصلاح طلب»، پیش از هر عامل دیگر ناشی از بحران ساختاری در اپوزسیون مترقی نیست؟ اگر می گوید آری یا خیر، آنرا لطفاً مستند کنید تا بخواهید یک بحث سیاسی کنید.

- به نظر من این انتخاب ناشی از استیصال اپوزسیون سرنگونی طلب نیست. ناشی از بن بست اپوزیونی ست که به شکاف غرب امید بسته بود. اپوزیونی که با غرب مذاکره می کند و فکر می کند با تحریم اقتصادی و فضای جنگی می تواند ولی فقیه را بیاندازد...

\* اپوزسیون مترقی سرنگونی طلب، اگر صدایی داشت، چرا صدای اش به بخش هایی از جامعه نرسید؛ چرا صدای اش میدانی نشد و مادیت پیدا نکرد؟

- به نظر من به خاطر این بوده که میدان در پنج شش سال گذشته در خارج کشور در دست اپوزیونی ست که به اسم چپ و ترقی خواهی در باد دست راستی ترین محافل غربی خوابیده است. حقوق بشر، حق کارگر و حق زن، و کمپین علیه اعدام [برای این طیف] شده است دستمایه تسویه حسابها در رابطه با تحریم اقتصادی و مسئله اتمی ایران. این را در نظر بگیرید با وقتی که ما در «کنفرانس برلین» اینها را با هو کردن بیرون شان کردیم و...

\* اظهار نظرتان باعث می شود که من به آن بخشی که در ابتدای مصاحبه اشاره کردم بپردازم؛ به مقالات رسیده به «سایت گفتگو» در رابطه با مذاکرات هسته ای مقامات رژیم ایران با غرب. یکی از دغدغه های بخش قابل توجهی از مقالات رسیده، دلخوری نویسندگان اش به نقش کشور فرانسه در مذاکرات هسته ای بود. دغدغه موازی بخش دیگری از مقالات رسیده، سازش احتمالی نمایندگان رژیم ایران در مذاکره با غرب بوده.

ناگفته نگذارم که بخش اعظم نویسندگان این مقالات از نامهای نسبتاً آشنای طیف چپ و راست سرنگونی طلب در خارج کشور هستند. در این مورد نظرتان را می شنوم.

- در مذاکرات هسته ای فرانسه مخالف است، چون بعد از ماجرای لیبی، که فرانسه نقش بالایی در خاورمیانه داشت، سهم کمتری نسیب اش شده. اختلاف کشورهای غربی برای این است که چه کسی سهم بیشتری داشته باشد در خاورمیانه ای که قرار است آرایش دیگری داشته باشد. این مسئله ربطی به امنیت و مسئله اتمی ندارد. اینهایی که مخالف نقش فرانسه اند، احتمالاً طرفدار آقای روحانی اند. من فکر می کنم برداشتن تحریم اقتصادی و برداشتن خطر حمله نظامی به ایران شرایط بهتری را برای مردم ایران، و برای تعرض آنها به ج. اسلامی فراهم می کند. و از همه مهمتر خطر تخریب را از جامعه ایران برمی دارد.

اما این مذاکرات به نتیجه برسد یا نرسد، مسئله من نیست. من می گویم دل بستن به اینکه از دل شکاف ها چیزی به اکثریت مردم جامعه ایران برسد، فریب است. اعتدال در رابطه با غرب؛ مابه ازای اعتدال در سیاست داخلی ندارد.

\* در خلال صحبت ها به مسئله تحریم اقتصادی اشاره کردید. بگذارید برای شفاف کردن بحث، نظرتان را راجع به تحریم های موجود بر علیه حکومت اسلامی ایران بشنوم.

- من مخالف تحریم اقتصادی هستم. از اول «ما» اعلام کردیم که تحریم ها، اسلحه کشتار دست جمعی است...

\* با چه بخش از تحریم ها مخالف اید؛ آیا با همه اجزای آن مخالف اید؟

- ببینید، فشار تحریم اقتصادی تاریخاً روی مردم محروم است. من با همه تحریم های اقتصادی مخالف ام.

\* سؤال من در رابطه با «تحریم» بود؛ تحریم یک مجموعه است. پرسش ام این بود که با تمام اجزای تحریم ها مخالف اید؛ بگذارید پرسش ام را مستند کنم: بخشی از تحریم ها متجاوز از صد نفر فرماندهان سپاه، نیروهای اطلاعاتی و بسیج را شامل می شود. تحریم های موجود بیش از همین تعداد از شرکتها و مراکز تجاری ای را در برمی گیرد که زیرمجموعه های وزارت اطلاعات، سپاه، بسیج و بخشی از روحانیان بلندپایه و آوازده ها هستند. بخشی از تحریم ها بلوکه کردن حساب بانکی تعداد قابل توجهی از مقامات حکومت اسلامی در بانکهای خارجی از جمله در بریتانیا ست. من این لیست را می توانم همچنان ادامه دهم. پرسش ام: شما آیا با این تحریم ها مخالف اید؟

- من اینها را تحریم نمی بینم؛ گروکشی دو دسته دزد می دانم...

\* هر اسمی می خواهید روی آن بگذارید...

- ببینید، من مخالف ام که «اوجالان» را تحویل دولت ترکیه بدهند؛ من طرفدار این نیستم که اوجالان انقلابی است. من مخالف این هستم که صدام را آمریکا از آن سوراخ بیرون بکشد و با آن وضع فجیع اعدام کند. مردم عراق می توانستند صدام را محاکمه کنند و او را به زیر بکشند. من مخالف قیم هایی هستم که خرده حسابهای خودشان را با پوشش های فریبکارانه اجرا کنند. پشت تحریم کردن چهار جانی بالفطره، نقشه می کشند تا غذا و داروی مردم ایران را به گروگان بگیرند. در عراق این را داشتیم. من اینها را به عنوان تحریم به رسمیت نمی شناسم. به نظر من اینها گروکشی دسته دزدان است.

\* ببینید، شما یک ساختار فکری معینی دارید در آن چارچوب اظهار نظر می کنید؛ ادعا می کنید و به زبانی «تحلیل» می کنید. این حق شماست و هیچ ایرادی هم از این بابت به شما وارد نیست.

اما کار من این است (چه موافق یا مخالف پرسش باشم) با پیگیری پرسش ها از شما بخواهم حرفها، ادعاها و اظهار نظرتان را مستند کنید.

- اگر شما می خواهید بگویند که من موافق این هستم که فرماندهان سپاه هر جایی می خواهند بروند و هر کجا می خواهند سرمایه گذاری کنند، نه! من موافق این نیستم که دستجات ترور ج. اسلامی بیایند و نزدیکترین رفقای ما را ترور کنند. ما موافق این هستیم که ج. اسلامی را

## به اعضا و کادرهای حزب حکمتیست

رفقای عزیز

همانطور که مطلع هستید کنگره هفتم حزب در ماه فوریه برگزار میشود. این کنگره علنی نیست اما شرکت اعضا و کادرهای حزب در آن آزاد است.

قطعا شرکت تعداد هرچه بیشتری از رفقای حزبی در هر کنگره ای در ایجاد همنظری هرچه بیشتر حزب موثر است. کنگره هفتم حزب اما در شرایط ویژه ای و برای پاسخگویی به سوالات و مسائل جدید و مهمی که در مقابل حزب ما و طبقه کارگر قرار گرفته است، برگزار میشود.

از یکطرف حزب حکمتیست در تحولات سیاسی در ایران و منطقه بعنوان نماینده منافع مستقل طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه ابراز وجود کرده. سیاستهای متمایز حزب و موقعیت سیاسی متفاوت ما صحت این ادعا را نشان میدهد. جامعه و طبقه کارگر تفاوت های سیاسی حزب ما با سایر احزاب چپ و مدعی کمونیسم در ایران، نه تنها در حرف و در ادعا که در پراتیک سیاسی خود در سال گذشته، به روشنی دیده است.

از طرف دیگر اما تحولات سریع در منطقه و ایران مسائل جدیدی را در مقابل حزب ما قرار داده است و میزان آمادگی سازمانی و اجتماعی ما برای ورود به جدالهای طبقاتی که پیش رو داریم به هیچ عنوان با این موقعیت سیاسی متناسب نیست. نه فقط باید کمبودها را رفع کرد بلکه باید به مسائل جدید مبارزه طبقاتی جوابی روشن داد. اوضاع متحول ایران و ضرورت آمادگی حزب برای ورود به جدالهای جدی و اساسی پیش رو درجه بسیار بالاتری از همنظری و اتحاد در جواب دادن به مهمترین مسائل مبارزاتی پیش روی حزب را میطلبد. باید دوباره نقطه قدرتها و مهمتر از آن موانع پیشروی مان را در همه سطوح بررسی کنیم، باید امکانات و شرایط جدید را تشخیص داد، بر مبنای آن اولویتهایمان، نقشه پیشروی سریع خود را تعریف کنیم. کنگره هفتم حزب محل بیشترین همفکری و تبادل نظر برای جهش حزب حکمتیست از موقعیت فعلی به موقعیتی بالاتر بویژه از نظر اجتماعی و سازمانی است.

از اینرو حضور تعداد هرچه بیشتری از اعضا و فعالین حزب در کنگره هفتم، دخالت فعال در مسائل و مباحثی که کنگره باید به آنها بپردازد، نقش مهمی در بوجود آوردن این اتحاد و آماده کردن کل حزب خواهد داشت.

متأسفانه جای طیف وسیعی از فعالین حزب حکمتیست که در ایران هستند در کنگره خالی است. متأسفانه بدلیل امنیتی حزب حکمتیست و کنگره هفتم آن از حضور مستقیم این رفقا در کنگره محروم است. حزب حکمتیست همیشه به این مشکل واقف بوده است. این کنگره به همه این رفقای مربوط است که فعالیت کمونیستی در جامعه ایران، ساختن پایه های قدرت کمونیستها در مراکز صنعتی، در محلات کارگری، در دانشگاه و مراکز مختلف دیگر را بر دوش دارند. تلاش ما این است که کنگره حزب علیرغم عدم حضور فیزیکی این رفقا، در دنیای سیاست و پراتیکی که در مقابل حزب حکمتیست و همه کمونیستها قرار میدهد، کل این صف را نمایندگی کند. همزمان توقع ما از همه این رفقا است که ما و کنگره هفتم حزب حکمتیست را در این راه و برای جوابگویی به نیازهای جنبش مان به هر صورتی که مناسب میدانند، یاری کنند.

دست همگی تان را به گرمی میفشارم

از طرف کمیته مرکزی

آذر مدرسی

۲۲ دسامبر ۲۰۱۳

### گفتگو مجید خوشدل با ثریا شهابی

دوران رفسنجانی بود. ما آن دوران را تجربه کردیم؛ پرسش من انتزاعی نیست.

- آینده را نمی شود صد در صد پیش بینی کرد، ولی می شود روندها را دید. فرض کنید این مذاکرات به سرانجام رسید. اما به عقیده من یکی از مشکلات ج. اسلامی جایگاه جنبش علیه اعدام در کشورهای غرب خیلی قوی است. ولی اپوزسیون ایران اینها را ول کرده و رفته در محافل خانم سارکوزی و... \* در خلال صحبتها «اپوزسیون» ایرانی را متهم کرده اید که به این طرف و آن طرف رفته است. ولی بپذیرید که «اپوزسیون ایرانی» در سالهای گذشته نشان داده که احتیاج به دشمن نداشته؛ احتیاج به راست و چپ رفتن نداشته. خودشان در یک تشکیلات آنقدر به سر و کول هم زده اند که کوچک و کوچکتر شوند. ولی اظهار نظرتان دوباره پرسش مرا به محاق برد؛ اظهار نظرتان کماکان عمومی است. من پرسش کردم: آیا سازش های احتمالی رژیم ایران در مذاکره با غرب، سرکوب در داخل و خارج کشور را شدت می دهد یا نه؟ اگر خاطرتان باشد، سال 67، بعد از نوشیدن جام زهر و باز کردن درها برای سرمایه گذاری خارجی، شاهد اعدام های گسترده بودیم. در دوران رفسنجانی هم قتل های زنجیره ای و ترور مخالفان در خارج کشور اتفاق افتاد. دول خارجی در تمام این موارد سکوت کردند. حتماً توجه کرده اید که در خلال مذاکرات هسته ای اخیر اعدامها در ایران چقدر بالا بوده. طرح بالا مبنای پرسش من است.

- من نمی خواستم راجع به اپوزسیون صحبت کنم، منتهی خواستم بگویم که فضا در خارج کشور در چه سطحی بسته می شود. دقیقاً با چیزی که شما گفتید، موافق ام. من هم اشاره کردم که اعتدال در روابط خارجی، مابه ازای داخلی ندارد. عده ای هستند که انتخاب روحانی، مذاکره و سازش ولی فقیه را عین خوشبختی خودشان می دانند. ما اعدام ها را در دوره های مختلف داشتیم که مردم به شدت تنها ماندند. همراهی دول غربی با ج. اسلامی پاسخی به تنهایی مردم نبود؛ آنرا طولانی تر کرد؛ محیطی فراهم کرد که ج. اسلامی هر طوری خواست، مردم را سرکوب کند. و دقیقاً سهم ما از «دولت اعتدال» همین است که داریم می بینیم؛ سرکوب و اعدامهاست. این ج. اسلامی ست...

\* اگر سازش ها با غرب به مرحله نهایی برسد، تصویری که می بینید، چی هست؟

- به عقیده من مذاکرات جاری تعیین کننده همه موارد نیست...

\* اما اغلب دویست و شانزده مخالف حکومت اسلامی ایران که در خارج کشور ترور شدند در

ثریا شهابی، از شرکت تان در این گفتگو یکبار دیگر تشکر می کنم.

- من هم خیلی متشکرم از وقتی که به من دادید.

\* \* \*

تاریخ انجام مصاحبه: ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳

تاریخ انتشار مصاحبه: ۲۰ دسامبر ۲۰۱۳

سربازگیری از درون کارگران و بازنشستگان برای همراهی با دولت و جناح مسلط، بهتر از این شندی نیست!

خوب حالا گیریم دادگاهی برای این امر برپا شد. اگر فرد خاطی محکوم نشد، اگر دزد پیدا نشد، اصلا اگر دزد همراه میلیاردها دلار فراری شده بود، چه بر سر صندوق بازنشستگی و فلان خدمات اجتماعی دیگر می آید؟ دولت میگوید ببینید، ما دزد را مسئولانه دنبال کردیم و قصد دادگاهی و تنبیه داشتیم که متاسفانه فرار کرده و در رفته است. با این کلاهبرداری قضیه حقوق بازنشستگان میمالد و تمام میشود؟ دیگر بازنشستگان ضمن تشکر از دولت برای فداکاری صادقانه اش، میروند و از گرسنگی میمیرند؟ نکند کسی به فکر این بیفتد که دزد فراری را از طریق وکیل و پلیس بین المللی به ایران برگردانند و زندانش کنند؟ واقعا اگر پول از دست همه خارج شده بود، بازنشستگان بی حقوق و بی نان و آب و برق میمانند و تلف میشوند؟ آیا کل صورت مسئله مسخره نیست؟

هدف از طرح این سوالات رسیدن به این نتیجه است که شاکای شدن در این پروسه، آنهم با امید حمایت جناح رقیب، کلاه گذاشتن بر سر کارگر و بازنشسته است. دولت خود مسئول صندوق مربوطه را تعیین و بر چگونگی خرج و تصرف در آن مسلط است. این که یک دولت بعدی از همین نظامی که مسئول اداره جامعه و تامین حقوق بازنشستگی و بیمه بیکاری و ... است، فردا بیاید و حقه بازانه به بهانه مسئولیت دولت قبلی از تامین زندگی مردم از خود خلع مسئولیت کند، کدام آدم عاقل می پذیرد؟ مگر این دولت ها پشت سر هم صاحب این جامعه و جوابگو نیستند؟

بعلاوه اصلا فساد اداری و رشوه خواری و دزدی و سواستفاده از موقعیت و هر چه کثافت بورژوازی است از کجا می آید؟ در سیستمی که استبداد حاکم است، در سیستمی که حاکمان به کسی پاسخگو نیستند، در سیستمی که همه چیز از شکل لباس تا نوع خورد و خوراک و شیوه رفت و آمد و کنترل اتاق خواب و اندازه موی سر و دامن و شلوار را هم از بالا تعیین میکنند، چطور می شود که دزد و فاسد و شارلاتان حکومتی حتی برای خودشان قابل بازرسی و حساب و کتاب است؟ در جوامع باز رئیس دولت که بالاترین موقعیت اجتماعی دارد را، جناح های مقابل و سیستم کنترل و حسابرسی شان به محاکمه و زندان می کشانند. در سیستم استبدادی، آنهم از نوع اسلامی که همه چیز دست خدا و نماینده او روی زمین است، این کنترل و حسابرسی از خدا و نماینده اش چه مکانیسمی دارد و چگونه ممکن است؟

کارگر و انسان زحمتکشی که فکر میکند حقش را خورده اند، لازم نیست ابزار جناح عوامفریب در بازی دستگیری دزد و فاسد بشود. لازم نیست و اشتباه محض است برود از میان کل سیستم ضد انسانی یخه تک نفری و حتی جناحی را بگیرد و از این طریق بقیه را معاف کند.

کسی می تواند بپرسد یا بگوید که آیا کارگر حق ندارد در مورد بحث رشوه خواری ها مدعی ظاهر شود و چیزی متفاوت بگوید و بخواهد؟ آیا حق ندارد از اختلاف جناح ها به نفع خود استفاده کند؟ چه کسی از این بهتر به نظرش میرسد؟ در این میان، طبیعی ترین کار این است که کارگر بگوید حالا که دارید پول رشوه ها را پس میگیرید، حالا که دارید پول های بلوک شده در خارج را پس میگیرید، و حالا که فشار تحریم اقتصادی رفع میشود، سهم من چه میشود؟ همیشه که فشار تحریم بر زندگی ما کارگران تحمیل شود ولی رفع آن در کم کردن عینی این فشار تاثیر نداشته باشد. زمان تحریم ما را بیکار کردید، دستمزدمان را پائین آوردید و گفتید دندان بر جگر بگذاریم تا این وضع رفع شود. حالا که از رشوه گرفته شده تا پول بلوک شده به جیب و خزانه شما میرود، سهم ما چی؟ کارگر میتواند و باید همیشه از شکافها و یا موقعیت ضعیف دشمن طبقاتی اش به نفع طرح مطالباتش استفاده کند. اما با همه اینها، کارگری که با امید بستن به این دعوها و شکافها و یا یکی از طرفین دعوا مطالبه طرح میکند، تیر به پای صفوف خود زده است.

## قضیه "فساد" در سرمایه صندوق سازمان تامین اجتماعی کارگران نباید در دام دولت و دعوای درون خانوادگی جناح ها بیفتد!

محمد فتاحی

قضیه ای به اسم "فساد و دزدی" از صندوق سازمان تامین اجتماعی بطرف جامعه پرتاب شده است. به اطلاع عمومی رسیده است که دولت متعهد و مسئول اسلامی قصد پاکسازی دزدان و رشوه خواران و بیت المال خوران را دارد. صحنه تماشایی است. سیستمی که از پایه فاسد است، میخواهد دعوای درون جناحی را به قیمت دفاع از ملت به جامعه بفروشد.

اما مگر پدیده افشاگری از دزدی و فساد اصلا تازه است؟ همین آقای مرتضوی قبلا زیر فشار افکار عمومی به دلیل انجام وظایف در زندان و کشتار زندانیان سیاسی ظاهرا تنبیه و خلع مسئولیت شد و توسط دولت وقت مسئولیت صندوق سازمان تامین اجتماعی به او سپرده شده بود. آنچه که تازه است، شکستن کاسه و کوزه بر سر مقامات سابق و مسئولین دولت احمدی نژاد است. دولت جدید قبلا رسما اعلام کرده بود که به دلیل خالی بودن خزانه از انجام تعهدات خود ناتوان است. این اولین پاسخ به مطالبات مق طلبانه کارگران و مردم تنگدست بود، که خیال باطل نکنند و مدعی ظاهر شوند. گویا هر دوره ای، بخشی از مشکلاتی که بر سر آنها جامعه صدایش در آمده را به یکی نسبت میدهند و در مقابل کل سیستم را مبرا از خطا و فساد و دزدی و جنایات نشان جامعه میدهند.

در قتل های زنجیره ای تعدادی "خودرایی" و خطاکار و مقصر کشف کردند، در پرونده قتل ستار بهشتی یکی دیگر، و در کشتن فلان زندانی دیگر یک بازجو یا شکنجه گر "غیر مسئول" مقصر بوده اند، که طرف را تا حد مرگ شکنجه کرده بوده اند، در حالیکه قرار نبوده کشته شود. یا قرار بوده بعد از تزیق مواد مرگ زا توسط شکنجه گران، زندانی مزبور "آزاد" شود تا بعد از یک هفته در خانه خودش و در یک فضای کاملا آزاد بمیرد و از این طریق مرگ وی یک اتفاق طبیعی و ناشی از یک بیماری معرفی شود! بقیه مسئولین و شکنجه گران و بازجویان زندان ها بسیار قانونی مشغول امر و وظایف خویش اند. میدانند چه کسانی باید بمیرند و چه کسانی فقط تا حد قتل از مرگ شکنجه شوند!

در مسئله مالی، گویا همه پاک و صادق مشغول جمعآوری روزانه میلیاردها ثروت تولید شده توسط طبقه کارگران، و تنها تعدادی خلافکار، بیش از اندازه ای که قرار بوده برداشت کرده اند. آنوقت هر وقت کلاه گذاشتن شرعی سر مردم یک نیاز اقتصادی شد، یکی از مخالفین خود در جناح مقابل را به عنوان فاسد معرفی و خود در لباس قاضی و وکیل و قهرمان دادگاهی فاسدین و دزدان جامعه ظاهر میشوند. نتیجه کل بازی معاف کردن سیستمی است که از پایه فاسد است.

مسئله دیگری که این وسط تازه است، جنب و جوشی است که تعدادی به راه انداخته اند که باید رفت وکیل گرفت و نماینده معرفی کرد و سراغ قضیه رفت و دزدان بیت المال و کارگران و بازنشستگان را دادگاهی کرد. عزم جزم کرده اند که اجازه نمیدهند سرمایه صندوق بازنشستگان توسط دزدان خالی شود! صرفنظر از تکرار بازی تومار جمع کردن و مانور و نمایش و تظاهر به انجام کاری، نتیجه چه میشود؟ این معترضین هم به نوبه خود، آگاهانه یا نا آگاهانه کلاهی گشاد سر کارگر و بازنشستگان میکنند، که گویا میروند حق شان را از قاضی مرتضوی دزد بگیرند. برای این کار باید بروند وکیل بگیرند و دزد را به دادگاه بکشانند، و در این جنگ مقدس همراه جناح "غیر دزد" دولت جدید مفسدان اقتصادی را محاکمه کنند!

استثمار و تبخیز و بی حقوقی در ابعاد اینچنین عظیم، و در اشکالی اینچنین عیان، بدون تسلیم و رضایت توده وسیع خود استثمار شوندهگان و بدون موجه قلمداد شدن این مناسبات در اذهان خود قربانیانش سر پا باقی نمیماند. توجیه کردن این وضعیت، ابدی و ازلی و طبیعی قلمداد کردن آن و ترساندن و برمذ داشتن فرودستان جامعه از شورش علیه این مناسبات، وظیفه (روبنای فکری و فرهنگی و اخلاقی در این جامعه است. زرادخانه فرهنگی و اخلاقی بورژوازی علیه آزادی و رهایی انسان عظیم و فیره کننده است.

بخشی از این ابزارها از اعصار کهن به ارث رسیده اند، اما مطابق نیاز جامعه بورژوازی نوسازی و بازسازی شده اند. ادیان و مذاهب (نگارنگ، عواطف و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی، مردسالاری، همه و همه مره های فکری و فرهنگی طبقات ماکمه در طول تاریخ برای مفه کردن و سربریز نگاهداشتن توده کارکن جامعه بوده اند.

همه اینها در اشکال نوین و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون داشتن مالکیت و ماکمیت بورژوازی از تهدید آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تمت استثمار قرار دارند.

مبارزه علیه افکار و آرا و اخلاقیات ارتجاعی ماکم بر جامعه یک بعد همیشگی مبارزه طبقاتی کارگران و یک وظیفه فطیر جنبش کمونیستی کارگری بوده است.

از: یک دنیای بهتر، برنامه مزب کمونیست کارگری - مکتبیت

## جلوی ماشین اعدام را نمیتوان گام به گام گرفت

آذر مدرسی



## ماندلا و منتقدین و مدافعین چپ کیس عبدالله اوجالان چرا اینجا باز میشود؟

محمد فتاحی

درگذشت رهبر جنبش علیه تبعیض نژادی در افریقای جنوبی مباحث متعددی را برانگیخت. در این میان انتقاد بخشی از کمونیست ها به نقش مندلا، از زاویه منفعت جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر قابل تامل و تعمق است؛

گفته میشود که ایشان مانع پیشروی انقلاب افریقای جنوبی به یک پیروزی سوسیالیستی شد و این را در جریان مذاکره با طرف مقابل تضمین کرده بود. گفته میشود که بورژوازی غرب به همین دلیل ظرفیت بورژوایی مندلا سراغ مذاکره با او رفت و طرفین موفق شدند ضمن حذف تبعیض نژادی سیستم طبقاتی و سلطه سرمایه را حفظ کنند. این انتقادات پیروزی انقلاب سوسیالیستی را از یک جنبش توده ای ضد تبعیض میخوابد. این منتقدین غیر مستقیم اعلام میکنند که سوسیالیسم بر شانه های جنبش های همگانی از جنس همین جنبش ضد تبعیض هم امکان پیشروی دارد. در افریقای جنوبی به شهادت تاریخ هیچگاه یک جنبش سوسیالیستی در متن جنبش ضد آپارتاید شکل نگرفت، به همین دلیل هم احداثی از آن جنبش لایموجود مطالبه دیگری را طرح نکرد و جامعه را هم برایش فراخوان نداد. ادعا میشود که حزب کمونیست افریقای جنوبی ستون اصلی آن جنبش بود. فرض بر این است که این ادعا واقعیت دارد. سوال برمیگردد به ماهیت طبقاتی همین حزب کمونیست. این حزب جزو احزاب سنت کمونیسم روسی است که در همه جای دنیا سازمانده جنبش های رفرفرم خواه سیاسی اقتصادی اند؛ در مقابل فاشیسم هیتلری ضدفاشیست، در مقابل ولایت فقیه ضد ولایت فقیه، در درون جنبش همگانی ناسیونال رفرمیست، و در مقابل سرمایه داری "هار" هوادار یک سرمایه داری "عادل" اند و بطور خلاصه در تمام جنبش های بورژوایی، در صورت حضور، جناح چپ آنها را شکل میدهند. دقیقاً مانند حزب توده ایران و حلقه دور آن در سازمان های اکثریت و راه کارگر. اینها هوادار یک سرمایه داری معتدل، منصف و نسبتاً "عادل" اند. برای رسیدن به چنین هدفی هم همیشه در حاشیه جنبش های اصلی تر بورژوایی در نوسان اند. اگر جمهوری اسلامی ولایت فقیه را حذف و به کارگران اجازه تشکیل سندیکا و اتحادیه را بدهد، و سطحی از دخالت دولت به نفع اقشار پائین جامعه تضمین شود، هدف ناسیونال رفرمیست ها تامین است.

حزب کمونیست افریقای جنوبی در طول مبارزه علیه رژیم سرمایه دارن سفیدپوست، هیچ جنبشی را برای کنار زدن سیستم سرمایه داری سازمان نداد. این حزب در درون کنگره ملی افریقا نقش مهمی در تقویت جنبش علیه آپارتاید نژادی داشته و در کنار بقیه نیروهای این جنبش قابل قدرانی و ستایش اند، اما توقع بیش از این از کل جنبش ضد نژادپرستی، قبل از همه چیز نشاندهنده توهم منتقدین به تولد سوسیالیسم از بطن یک تحول همگانی است.

در میان کمونیست های مدافع مندلا هم هستند که در دفاع از قاطعیت وی، به دست بردن کنگره ملی افریقا به اسلحه اشاره دارند. این متدافین متوجه نیستند که جنبش ضد آپارتاید با تمام حقانیتی که در هدف داشت، یک جنبش همگانی علیه یک مسئله مهم در یک جامعه سرمایه داری بود. حضور و غیبت اسلحه هیچ نقشی در ماهیت یک جنبش ندارد. فلسطینی امروز و هندی دیروز، ماهیت جنبش و مطالبه شان نه بر مبنای درجه میلیتانیستی که بر مبنای رادیکالیسم شان در دست بردن به حل مسائل اجتماعی قابل ارزیابی اند. نه مضمون مبارزه غیر مسلحانه هندی ها به رهبری بورژوازی هند آنها سازشکار کرد و نه دست کشیدن فلسطینی یان از اسلحه و روی آوری به مبارزه سیاسی ماهیت سیاسی مطالبه آن را تغییر داد.

### آیا مندلا سازش کرد؟

ماهیت هدف جنبش تحت رهبری مندلا مهم است، نه درجه میلیتانیستی. اگر میلیتانیستی معیاری باشد، لابد بخشی از جنبش سبز که با نیروهای دولتی درگیر می شد و تلفات میداد، حقانیت سیاسی طبقاتی بالاتری بر بقیه داشت که جان بر کف نهادند. با معیار میلیتانیستی، لابد نیروهای القاعده و پژاک و پ ک ک و اسلامیونی که به خود بمب می بندند، از همه نیروهای غیر میلیتانت هم جنبشی خود محق تر و قابل احترام ترند.

در دنیای واقعی مندلا جنبش ضد آپارتاید را دقیقاً به بهترین شیوه هدایت و معضل آپارتاید را حل کرد. پروسه به قدرت رسیدن کنگره ملی افریقا میتوانست طوری آن کشور را وارد خونریزی و کشتار کند، که در عرض مدت کوتاهی جامعه به قهقرا برود، بدون اینکه در محصل تغییری ایجاد شود. این پروسه، خوشبختانه از طرق سیاسی و آرام طی شد. نرم ترین و کم تلفات ترین پروسه قدرت گیری برای آن جنبش میتوانست به خونین ترین پروسه تبدیل شود، بدون اینکه در بهترین حالت، در ماهیت نیروهای پیروز، در برنامه ها و نقشه های شان تغییری ماهوی ایجاد گردد.

درسی که پروسه به قدرت رسیدن جنبش ضد تبعیض نژادی برای طبقه کارگر دارد، اهمیت سازماندهی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر با اهداف و استراتژی ویژه خویش است. کارگر کمونیستی که جنبش مستقل خود را در دل تحولات سیاسی سازمان نداد، پیروزی عادل ترین، آزادیخواه ترین و منصف ترین جنبش و حزب بورژوایی قرار نیست به دست یابی کارگر حتی به یک دستمزد بهتر بیانجامد. در دنیای سرمایه داری، آنهم امروز، هیچ جنبش بورژوایی عادل و آزادیخواه و منصفی به حال کارگر وجود ندارد. خودی ترین و زندان کشیده ترین بورژواها نه برای به قدرت رساندن کارگر که برای خود جنگیده اند. طبقه کارگر در افریقای جنوبی اگر جنبش مستقل خویش را سازمان داده بود، با قدرت گیری مندلا راهش را برای یک پیروزی سوسیالیستی پی می گرفت و می رفت. آن کار از ابتدا شروع نشد، نطفه چنین تحولی هیچگاه کاشته نشد، به همین ترتیب انتظار میوه کارگری یک خوشحیالی کامل است.

### عبدالله اوجالان و مندلا؟

گفته میشود چرا از مندلا قدرانی میشود ولی چنین جایگاهی برای کسی مانند عبدالله اوجالان رهبر زندانی پ ک ک در نظر گرفته نمیشود؟ این انتقاد به مندلا اساساً در مباحث فیس بوکی پیش کشیده شد.

تصور کنید در میدان اعدام عده ای که خود را مخالف اعدام میدانند به جای اعتراض به عاملین اعدام رو به مجرم کنند و بگویند برای ممانعت از اعدام باید خشونت طلبی را کنار بگذارید. به مجرم بگویند اگر جرم سنگین نمیکردی مجبور نبودند اعدامت کنند. اینرا ممکن است از کشیشی که خود بخشی از مکانیزم تحمیق جامعه است، یا قاضی دادگاههای تگزاس بشنویم. اما اعلام آن بعنوان "کارزار لغو گام به گام اعدام" در جامعه ای مانند ایران که اعدام بیش از هر جای دیگری ابزار سرکوب و ارعاب جامعه، زهرچشم گرفتن از مردم و نشان دادن قدر قدرتی و قساوت قدرت حاکمه است فقط میتواند شوخی تلخ و بی مسمایی باشد.

کارزار اعلام شده از طرف تعدادی از فعالین مدنی در ایران مسئولیت اعدام و خشونت در جامعه را به پای مردم و مجرمینی مینویسد که بطور سیستماتیک مورد خشونت سازمان یافته و دولتی قرار میگیرند.

جنبش علیه اعدام در تمام دنیا جنبشی علیه عاملین اعدام، علیه قدرت حاکمه و دولتی است که اعدام میکند. اینرا حتی دست راستی ترین دول غربی هم قبول کرده اند. شما در هیچ نقطه ای از دنیا نمیبینید که اعدامهای زیاد در جامعه ای را به پای خشونت طلب بودن جامعه یا مجرمین بنویسند.

بیانیه اعلام موجودیت کارزار نه فقط اشاره ای حتی کوچک، با ایما و اشاره، پوشیده به عاملین اعدام و برپاکندنگان چوبه های دار یعنی قدرت حاکمه، جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن ندارد، بلکه برعکس از خشونت طلبی جامعه شروع میکند. گویی این جامعه

است که دستور اعدام را میدهد و آنرا اجرا میکند. گویی اعدامهای جمهوری اسلامی به خواست و یا در جواب به خواست جامعه بوده و باید از خشونت طلبی مردم شروع کرد نه از خشن ترین و مستبد ترین دولت قرن. از نظر کارزار مقصر جامعه و کسانی هستند که اعدام میشوند نه دولتی که ماشین سرکوب و اعدام را دارد. کارزار به جای نشانه گرفتن دولت قربانیان اعدامها مورد تعرض قرار داده است. این کارزار "شیوه عملی لغو گام به گام اعدام" را تربیت مجرمین، بعنوان عاملین خشونت، برای مرتکب نشدن به جرائم قابل اعدام میداند.

دست اندکاران کارزار عقب مانده ترین ذهنیت در جامعه، که در مقابل اعدام مجرمین جنایی سکوت میکند، را مبنای کارزار خود قرار داده اند. مخالفت با اعدام زندانیان سیاسی، نوجوانان، اعدام در ملا عام و سنگسار ناشی از این است. این کارزار قرار نیست هیچ تحرکی یا جنبشی علیه جمهوری اسلامی و برای لغو اعدام به راه بیندازند. برعکس قرار است در مقابل تحرک و جنبش علیه اعدام در ایران نقش پیامبرانی را پیدا کنند که قرار است با کار آگاهگرانه روی مجرمین آنها را از اعدام مصون نگاه دارند. تا جرمی که مجازاتش اعدام است را انجام ندهند. این جنبش در دنیا اسم دیگری دارد جز جنبش علیه اعدام. حتی لیبرال ترین جنبش ضد اعدام مدافع تمام مجرمین و قربانیان اعدام است.

نمیتوان بعنوان مصلح اجتماعی و در محکومیت خشونت علی العموم وارد مبارزه برای لغو مجازات اعدام شد. اینرا باید به کشکیشان واگذار کرد. جنبش علیه اعدام جنبشی است برای دفاع از امنیت جانی جامعه و محفوظ کردن آن از تعرض علنی و با برنامه قدرت حاکمه به آن. جنبش علیه اعدام در عین حال مستقیماً و فقط علیه خشونت دولت علیه جامعه و بی سلاح کردن قدرت حاکمه در تقابل با جامعه است. هر تحرکی تحت عنوان ضدیت با اعدام بدون این شاخص ها چیزی جز توجیه مجازات اعدام نیست.

این کارزار عملاً در مقابل جنبش علیه اعدام در ایران، که به حق جمهوری اسلامی و ماشین دولتی سرکوب و اعدام را هدف قرار داده است، قرار گرفته است.

دسامبر ۲۰۱۳

در این مدت چه اتفاقی می افتد و چه بهانه ای بدست می آید تا یکی یا هر دو، توافق را پوچ اعلام کنند.

علاوه بر آن جناح راست تر بورژوازی حاکم امریکا و لابی اسرائیل در این کشور و خود دولت اسرائیل و کشورهای عربی متحدش در منطقه، به آسانی زیر بار عواقب و نتایج این توافق نخواهند رفت. کسانی که امروز در خوشحالی و پیروزی جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران خود را شریک می دانند و شادمانی می کنند، ممکن است فردا پشیمان و مایوس شوند. اما نه نفس توافق و نه آینده آن و یا انتظار این آینده و بعد از 6 ماه، مساله طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران نیست.

از زاویه منفعت طبقه کارگر ایران، مساله مهم این است که برد جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، می تواند در رابطه دولت و مردم زمینه های عقب نشینی او را فراهم کند. اهمیت توافق ژنو برای کارگران آگاه و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی ایران در این است که از این فرصت پیش آمده به فوریت وجدیت به نفع خود استفاده کنند.

این توافق، بهانه ی تحریم، خطر حمله نظامی و ...، بعنوان ابزار و بهانه ی بیکار و گرسنه و بی حقوق نگه داشتن کارگران و مردم را از دست جمهوری اسلامی گرفته است. بعلاوه دولت جدید خود مدعی بهبود زندگی مردم است.

این فرصتی است برای طبقه کارگر و مردم زحمتکش در ایران که دیگر فقر و گرسنگی و بیکاری و گرانی را تحمل نکنند. سرکوب و فضای امنیتی جمهوری اسلامی بر کار و زندگیشان را به چالش بکشند و رژیم را به یک عقب نشینی وادار کنند و نفسی بکشند.

این شانس است که استفاده از آن، می تواند برد جمهوری اسلامی در سیاست خارجی را به عقب نشینی او در مقابل مطالبات اقتصادی و رفاهی و آزادیهای سیاسی طبقه کارگر و میلیون ها زن و مرد و جوان آزادیخواه منجر کند. ما فرصتی برای تعرض داریم.

اما شرط پیشروی در این راه این است که مطلقاً به دولت جدید جمهوری اسلامی و وعده هایش متوهم نشد. او را باور نکرد و پیروزیهای سیاست خارجیش را پیروزی خود ندانست. توافق ژنو و اهداف آن مطلقاً ربطی به منافع کارگران و مردم ندارد.

دولت روحانی بعنوان دولت اعتدال، مأموریتی را که به او سپرده شده، تا حد مطلوبی به نفع جمهوری اسلامی و بویژه بورژوازی ایران به انجام رسانده است. اما با وجود دولتی با شعار اعتدال و گشایش و بهبود در زندگی مردم، فقر و گرسنگی و گرانی و بیکاری از طرفی و فضای امنیتی و سرکوب ادامه داشته و گسترش یافته است. مجلس اسلامی کماکان به تصویب و پافشاری بر قوانین ضد کارگری و ریاضت کشیدن و آیین مذهبی و شریعت علیه زنان و جوانان و هر گونه آزادیخواهی و مدنیت ادامه می دهد. دستگاه قضایی بی محابا زندانیان و فعالین سیاسی را کشتار می کند.

همه این ها هشدار دولت بورژوازی حاکم به طبقه کارگر و مردم آزادیخواه است تا فکر رفاه و آزادیهای سیاسی و اجتماعی را از سرشان بیرون کنند.

با وجود این، دولت روحانی هم بهانه تحریم و تهدید نظامی و فضای جنگی را از دست داده و هم مدعی گشایش اقتصادی و سیاسی است. از این تناقض رژیم می توان به نفع سازمان دادن یک تعرض سیاسی و مطالباتی استفاده کرد.

مطالبات اقتصادی و سراسری طبقه کارگر روشن است. کارگران آگاه و تشکل های مستقل کارگران بارها مطالبات حداقلی خود را مطرح کرده اند. امروز زمان پیش کشیدن این مطالبات بی کم وکاست و سازمان دادن یک مبارزه متحد و سراسری برای تحقق آن است.

همچنین در مقابل منشور ادعایی حقوق شهروندی روحانی، حقوق جهانشمول انسان را باید روی میز دولتش گذاشت.

اکنون زمان آن فرارسیده است تا دولت جدید را با طرح مطالبات اقتصادی و آزادیخواهانه محاصره کرد و یک نیروی عظیم طبقاتی و اجتماعی را پشت این مطالبات به صف کرد. یک صنفبندی عظیم طبقاتی در یک فرصت استثنایی که یا می توانیم از آن برای سازماندهی یک تعرض، استفاده کنیم یا آن را از دست خواهیم داد.

مظفر محمدی

نوامبر ۲۰۱۳

[www.mozafar-m.com](http://www.mozafar-m.com)

[mozafar.mohamadi@gmail.com](mailto:mozafar.mohamadi@gmail.com)

است.

کسی میتواند بگوید مگر جنگ بورژوازی سیاهپوست افریقایی هم برای قدرت سیاسی اقتصادی در آن کشور نبود، تفاوتش با مطالبه بورژوازی کرد چیست؟

تفاوت این است که به قدرت رسیدن بورژوازی سیاه پوست بدون حذف تبعیض نژادی علیه کلیه سیاهان، اعم از کارگر و بورژوا، و دادن حق رای به همه ساکنان آن کشور ممکن نبود. در حالیکه بورژوازی کرد میتواند در قدرت شرکت داده شود، بدون اینکه مسئله ملی در کردستان یک ذره هم حل شود. به زبان دیگر، شرکت دادن ناسیونالیست های کرد به دادن حقی به بقیه مردم گره نخورده است. بورژوازی سیاه بدون بقیه سیاهان به جایی نمی رسد، در حالیکه بورژوازی کرد به تنهایی به هدفش میرسد، بدون اینکه کارگر و زحمتکشی همراهی اش کرده باشد. در کردستان عراق بورژوازی کرد به همه چیز رسیده است. در حالیکه هنوز سرنوشت کشوری کردستان و مسئله ماندن یا نماندن با عراق روشن نیست. همین امروز پ ک ک میتواند در قدرت شرکت داده شود، بدون اینکه برای حل مسئله کرد در ترکیه حقی به مردم داده شود که در یک رفراندوم سرنوشت سیاسی- کشوری مناطق کردنشین را تعیین کنند. ناسیونالیست های کرد ایرانی دسته جمعی منتظر ارسال پیام از طرف رئیس جمهور روحانی شب را روز میکنند، در حالیکه هم آنها و هم دولت جمهوری اسلامی میدانند که نتیجه معاملات اینها قرار نیست کسی را از دردی رها کند. نتیجتاً چرا باید رهبران جنبش ناسیونالیستی از دست کارگران و مردم زحمتکش دسته های گل دریافت کنند؟ تفاوت اوچلان با بقیه فقط به دلیل زندانی بودن اوست. سمپاتی انسان به کیس اوچلان نه به دلیل هدف جنبش زیر سلطه اش، نه به دلیل حقانیت نداشته سیاسی اش، که تنها به دلیل رپوده شدن به عنوان یک مخالف سیاسی، توسط دولت تروریست ترکیه بود و بس!

## بورژوازی ایران نفس راحتی کشید!

### طبقه کارگر چه می گوید؟

مظفر محمدی

دولت جمهوری اسلامی ایران در ژنو و سر میز مذاکره با دولت امریکا و دول ۵ + ۱ بازی را برده است. این برای بورژوازی ایران یک پیروزی است و یک نفس راحت ولو کوتاه مدت!

اما این برد در سیاست خارجی، می تواند در رابطه دولت و مردم، زمینه های یک عقب نشینی جمهوری اسلامی را در مقابل مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر فراهم کند. این دو مساله ظاهراً متناقض را کوتاه توضیح می دهم.

۱- جمهوری اسلامی ایران برنده توافق ژنو است. برنده نه بخاطر اینکه دستش برای ساختن بمت اتم باز شده است. به این خاطر که بعد از این توافق قدرتمند تر شده و دستش برای دخالت در مسایل منطقه و جهان باز تر و در بحران های منطقه رسماً بحساب آورده می شود. امریکا و متحدین اروپاییش پذیرفته اند که با دولت ایران رابطه و برخورد "برابر" و با "احترام متقابل" داشته باشند. معنی سیاسی و عملی این، یعنی تحمیل شدن دولت ایران به جرگه بورژوازی قدرتمند جهانی و از جمله امریکا و متحدینی که از این موقعیت جمهوری اسلامی خوشحال و راضی نیستند. اما برخلاف میل آنها این اتفاقی است که افتاده است.

موقعیت کنونی جمهوری اسلامی، محصول شکست سیاستهای امریکا در منطقه از جمله در افغانستان، عراق، سوریه و ...، از طرفی و بحران اقتصادی در داخل امریکا است. این موقعیت دولت امریکا، توان بحران سازی و تهدید و دخالت نظامی را حداقل در کوتاه مدت از او گرفته است.

در نتیجه، برخلاف ادعای اوباما، مبنی بر پیشرفت و یا پیروزی دولتش بر خطر اتمی شدن ایران و گویا امن شدن جهان، دولت او در رابطه با جمهوری اسلامی هم مجبور به عقب نشینی شده است. به این ترتیب، زمینه های شرکت بیشتر، علنی تر و رسمی تر جمهوری اسلامی در مسایل منطقه و جهانی فراهم گشته است.

از طرف دیگر، برخلاف سطحی نگری سیاسی احزاب، جریانات، مفسرین و تحلیلگران بورژوایی از چپ و راست، که گفتند یا می گویند خامنه ای جام زهر را نوشیده است، برعکس، جمهوری اسلامی منافعش را بهتر از هر کسی تشخیص می دهد. آمادگی ایران برای مذاکره بر سر مساله اتمی چیز تازه ای نیست. همکاری جمهوری اسلامی با امریکا در افغانستان، عراق و اخیراً سوریه برکسی پوشیده نیست. اما تا زمانی که امریکا و متحدینش در غرب به بحران سازی در منطقه نیاز داشتند و امیدوار بودند بعد از سوریه نوبت ایران باشد، بحران اتمی، آلترناتیو سازی های پشت سر هم، تحریم های اقتصادی و غیره، در خدمت این سیاست در منطقه بودند. با شکست این سیاست ها، امید به کشاندن جمهوری اسلامی به زیر تسلط و سرکردگی امریکا بر باد رفت.

در نتیجه، امروز می بینیم، شیطان بزرگ "آمریکا" و محور شرارت (جمهوری اسلامی)، "با احترام متقابل" دست در دست هم میگذارند. اما، نه جمهوری اسلامی به دولت امریکا و متحدینش اعتماد کرده و نه آنها ایران را بعنوان عنصری مطلوب در خانواده ی بورژوازی جهانی، پذیرفته اند. اما توافق امروز، نیاز هر دو طرف است و در این رابطه، ایران برنده است.

۲- محتوای توافق ژنو، برای طبقه کارگر و مردم ایران پیشیزی نمی ارزد. این توافق برای هر دو طرف نیاز و ابزاری است برای حل و فصل مسایل دیگری در خارج از غوغای بحران اتمی. نه ایران خواستار حل و فصل کامل مساله هسته ای است که نهایتاً به آن احتیاج دارد و نه امریکا و متحدینش بخصوص در خاورمیانه تا زمانی که به بحران سازیهایشان ادامه می دهند، علاقه ای به خاتمه دادن کامل بحران اتمی بعنوان یک پروژه خود هستند.

در رابطه با توافق ژنو، اینکه هر کدام از طرفین چقدر به تعهداتشان پایبند هستند یا نیستند هم، ارزشی ندارد. زیرپانهادن تعهدات برای هر کدام از طرفین مشکل نیست. بستگی دارد به اینکه

### ماندلا و منتقدین و مدافعین .....

در برخورد به این دو باید هدف جنبش زیر رهبری آنها را دید. مندلا رهبر جنبشی برای رهایی از تبعیض نژادی است. افریقای جنوبی با عبور از این مرحله، شرایط ذلت بار تبعیض نژادی به سیاهان را کنار گذاشت. انسان اسیر در شرایط آن روز افریقای جنوبی، منجمله کارگر، بدون رهایی از این تبعیض قادر به پیشروی نبود. رفع تبعیض نژادی انسان سیاه پوست را قانوناً با سفید پوستان در موقعیت برابر قرار میدهد و چنین شد. امروز در افریقای جنوبی همه در مقابل قانون برابرند، در حالیکه تا دیروز سیاهان در همان جامعه سرمایه داری تحت تسلط دولت نژادپرست، انسان شمرده نمی شدند. جنبش ضد تبعیض نژادی به همین دلیل مورد حمایت کمونیست ها بود و هست. نلسون مندلا هم احترام خود را مدیون فداکاری برای پیروزی همین جنبش حق طلبانه است.

### چرا عبدالله اوچلان شامل این قدرانی از طرف کمونیست ها نمیشود؟

باید توجه کرد که اینجا موقعیت زندان رفته این دو مد نظر نیست. هدف جنبش زیر رهبری آنها مد نظر است. جنبش ضدآپارتاید حقانیت سیاسی داشت چون یک درد عظیم آن جامعه را درمان کرد. جنبش عبدالله اوچلان اما قرار نیست دردی را درمان کند. قرار نیست کسی را رها کند، قرار نیست کسی را درمقابل قانون با دیگری برابر کند. جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه برای رسیدن سرمایه دار کرد به قدرت سیاسی است، بدون اینکه نقطه ای سفید در قوانین کشورهای منطقه ایجاد کند. همین امروز ناسیونالیست های کرد در ایران میتوانند در قدرت شرکت داده شوند، بدون اینکه هیچ ماده قانونی در ایران تغییر کند. حق برگزاری یک رفراندوم در کردستان برای تعیین سرنوشت سیاسی آن منطقه و حل "مسئله کرد"، خواست هیچ ناسیونالیست کرد و غیر کردی نیست. جنگ آنها، مذاکره و انتظار و معامله و بند و بسط و هر چه که میکنند و نمی کنند، برای اعمال قدرت بر یک منطقه معین یا شرکت در قدرت آن منطقه

## رپرتاژی از یک مراسم با شکوه

### به یاد رفیق عمر احمد زاده

محمد راستی

ستاره درخشان دیگری از تبار مبارزین سوسیالیست از میان ما رفت. عمر احمد زاده در روز اول دسامبر ۲۰۱۳ در گذشت. در هفتم دسامبر با بدرقه همراه با اندوه و غم سنگین صدها نفر از دوستان، خانواده و بستگان عزیزش و هنگامی که سالن انتظار، مسیر و صندوق حاوی وی غرق در گل بود در قبرستان Friedhof weiß کلن در آلمان به خاک سپرده شد. وی بهنگام مرگ ۶۹ سال داشت. عمر احمد زاده همانطور که وصیت کرده بود در جوار آرامگاه فرزندش به خاک سپرده شد. پروانه فلاح کار همسر و یار زندگی عمر را حلقه ای گرم از فرزندان، همسرانشان، نوه ها و دوستانش محاصره کرده بود، همراه کنندگان جملگی بر این آگاه بودند که پروانه قدم به قدم همراه جنازه عمر به فرزندش "نه به ز" که قرار است عمر در جوارش به خاک سپرده شود نزدیک میشود...

عمر احمد زاده شخصیتی شناخته شده در مبارزه مردم کردستان ایران در دو رژیم پادشاهی و اسلامی بود. آنطور که در بیوگرافی وی آمده است بیش از ۵۰ سال از عمرش را وصف این مبارزه کرد و جنبش های متفاوتی را هم تجربه کرد. عمر احمدزاده از هنگامی که جوانی ۱۶ ساله بود بر علیه ستم و نابرابری در جامعه ایستاد و تا آخر عمر با شناخت و توان بسیار بیشتری پیگیر آن بود. در جوانی به مبارزه مسلحانه در کردستان عراق میپیوندد، بعد در ایران به سازماندهی اعتراض و نارضایتی بر علیه رژیم پهلوی ادامه میدهد، به یک مبارز آگاه بر علیه خرافات و تعلیمات مذهبی برای به تسلیم کشاندن مردم تبدیل میشود و هنگامی که جنبش رادیکال و کمونیستی در ایران و کردستان پا میگیرد برای قدرتمند کردن آن در صفوف کومه له کمونیست و حزب کمونیست ایران خود را میابد، هنگامی که زندگی در تبعید را میگذراند همواره در جنبش رادیکال و برای تقویت جنبش سوسیالیستی در مبارزه با جمهوری اسلامی و مرتجعین جایگاه روشنی داشت.

عمر احمد زاده بنا به خصوصیات بارز و درخشانی که داشت قابل احترام، محبوب و عزیز برای بسیاری از مردم دردمند و زحمتکش است. انسانی بسیار دوست داشتنی و با داشتن روابطی گسترده با اجتماع خود در هر دوره وی را نزد مردم شرافتمند و مبارز به شخصیتی عزیز تبدیل کرد. رنج و زحمت های بسیار زیاد و دشوار که بنا به شرایطی که برای مبارزی همچون وی وجود داشت هیچگاه امید و استقامت و الایش را خدشه دار نکرد. رنج بسیاری که بر او و همسر و فرزندانش در طی سالهای دشوار مبارزه تحمیل شد را همیشه با مقاومت و امیدواری پاسخگو بود. از دست دادن یکی از فرزندان عزیزش "نه به ز احمد زاده" که جوانی رزمنده و کمونیست بود، درد و رنج بسیار سنگینی را بر وی و همسر و دیگر فرزندان جاری کرد بطوری که همیشه اشکار و نهان تاثیر این غم سنگین در مواجهه با آنها نمایان بود. تشییع جنازه عمر احمد زاده بوسیله صد ها نفر برگزار شد. در ادامه مراسم با شکوهی هم که حدود ۳۵۰ نفر در آن شرکت داشتند همه با زحمات بسیار زیاد خانواده و دوستان نزدیکش ممکن شده بود، بخشهایی شایسته از ارزش گذاری برای این انسان مبارز و انقلابی بود. همچنین تجمعات با شکوه دیگری با شرکت هزاران نفر در شهرهای سنندج، مریوان و سلیمانیه عراق در بزرگداشت و به یاد عمر احمد زاده برگزار شده است.

در مراسم این روز همراه با خواندن بیوگرافی عمر احمد زاده، سخنرانی فرزندش زرتشت، سخنرانی و پیام های متعدد از طرف دوستان وی و سازمانها و گروه های سیاسی صورت گرفت. همه اینها به شکل همه جانبه ای در باره او و وصف مبارزات و خصوصیات و فعالیت او در دوران های مختلف بود. سخنرانیها با توجه به علاقه سخنرانان و ترکیب شرکت کنندگان بزبانهای کردی و فارسی بود. سکرین بزرگی که در پشت سن قرار داشت منظره اسلاید شوی تهیه شده از عکس و فیلم هایی از عمر احمد زاده و خانواده و دوستانش را نمایش میداد. گاه گاهی شعر های وی که به مناسبت های مختلف بیان عشق و علاقه و احساساتش بود با دکلمه های خودش و یا مجری برنامه همراه با صدای دلسوز ویلون زن جوانی پخش میشد. حضور نوه ها و همسران آلمانی و سه فرزند عمر احمد زاده بر روی سن که همراه با پخش ترانه ای دقایقی بیاد وی آنرا زمزمه میکردند باز هم اشک در چشمان حضار را نمایان کرد.

#### پرده ای دودی!

تلاش برای نزدیک کردن شخصیت سیاسی و عقاید سیاسی عمر احمدزاده به جنبشها و سازمانهای سیاسی که این جنبشهای را نمایندگی میکنند هم بدیهی بود که صورت می گرفت. در حقیقت هر کدام از سازمانهای موجود که نمایندگانشان سخنرانی کردند و یا پیام دادند واضح بود که از زاویه جنبشی که به آن تعلق دارند سخن میگویند. مضمون و پیام و اشاراتی که محتوای سوسیالیستی و ناسیونالیستی بود خودنمایی میکرد. نمایندگان هر کدام از سازمانهای سوسیالیست و ناسیونالیستی که حضور داشتند و پیام میدادند همه در وصف عمر احمد زاده و مبارزات و فعالیت و خصوصیاتش و با احترام به تلاش و مبارزات و شخصیت این انسان دوست داشتند بود. عمر احمد زاده در دو دهه اخیر از لحاظ سازمانی در هیچ سازمانی عضو نبود، نه سازمانی کمونیستی و نه سازمانی ناسیونالیستی، اما یک مساله برای همه و بویژه فعالین از همه طیف های مخالف جمهوری اسلامی روشن بود، عمر احمد زاده اساسا فعالیت و مبارزاتش در خارج کشور را در جبهه مبارزات رادیکال و عمدتا در صفوف و همراهی با سوسیالیست و کمونیستها گذراند. جنبش رادیکال و سوسیالیستی آن جبهه و پراتیک سیاسی بود که عمر احمد زاده را در آن و در بسیاری مقاطع آن میتوانست ببینی. این مساله ای تعیین کننده برای یک انسان سیاسی در مبارزات بر علیه جمهوری اسلامی و مبارزه طبقاتی بود. تا آنجایی هم که به جنبش در کردستان بر میگردد باز هم نمیتوان شخصیت عمر احمد زاده را در ابهام قرار داد چرا که این مساله هم غیرواضح نبود که روابط اجتماعی عمر احمد زاده و احترام و

## رفیق عمر احمد زاده عزیز از میان ما رفت

با کمال تأسف روز اول دسامبر رفیق عمر احمدزاده پس از دست و پنجه نرم کردن با بیماری سرطان در شهر کلن درگذشت و قلب پر از مهر و عشق او برای همیشه ایستاد.

رفیق عمر مبارز خوشنام و محبوبی بود که بیش از سه دهه برای برقراری یک جامعه آزاد و انسانی تلاش و مبارزه کرده بود. او سرمشق انساندوستی، آزادیخواهی برای همه و بویژه برای فرزندان بود. معدود کسانی هستند که با این درجه از روشنی و عشق عمیق به آزادی مشوق فرزندان برای پا گذاشتن در راهی پر پیچ و خم مبارزه هستند و عمر از این معدود کسان بود. متأسفانه عمر عزیز و دوست داشتنی با همه عشق به زندگی و انسانیت از میان ما رفت. مردم کردستان، هزاران کمونیست و آزادیخواهانی که سالهای طولانی پا به پای رفیق عمر برای آزادی و رفاه مبارزه کردند جای خالی او را همیشه در کنار خود خواهند داشت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست درگذشت رفیق عمر احمدزاده را به پروانه عزیز، زردشت، زرگار، یادگار و به بستگان و دوستانش، به همه یاران و همسنگران، صمیمانه تسلیت میگوید. یاد او همیشه عزیز است.

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری حکمتیست

ژریا شهبانی

[hekmatis.com](http://hekmatis.com)

۳ دسامبر ۲۰۱۳

دوستی که نسبت به همه فعالین و جنبشهای مختلف هم داشت دال بر همراهی و بودن با سازمانها و جنبشهای آنها نبوده است. سخنرانیها بعضا موجب این سوال و آشفتهگی بود. هر کدام دوره و خاطرات خود را مبنای قضاوت قرار میداد چه بسا که همه آنها هم غیر واقعی نبودند اما حقیقت این است که یک رشته بسیار محکمتری از آزادیخواهی و برابری طلبی و فرهنگ انسانی زندگی خصوصی سیاسی و اجتماعی عمر احمد زاده را به همدیگر وصل کرده بود که هیچگاه سر سازگاری با جنبش ناسیونالیستی کرد که جنبش سرمایه داران و مرتجعین در کردستان در همه بخشهای آن بود نداشت. این را با جرات میتوان تکرار کرد. این جنبه ای بسیار روشنتر و درخشان تر از زندگی این انسان بزرگ و مبارز بود. دوستی دیروز و عضویت در سازمانی با سیاست های رادیکال و کمونیستی در گذشته را نمیتوان با شیفت این سازمان و گروه ها به جنبش ناسیونالیستی و اعضا آن زمان آنها یکی گرفت و این مغالطه را باید همیشه دید. دینی که از جمله عمر احمد زاده به گردن امثال من دارد پس زدن این پرده دودی است که تولید کنندگان آن دارای چنان قابلیت هستند که میتواند آگاهانه شخصیت های کمونیست آن دوره را به عنوان سربازان جنبش ناسیونالیستی امروزشان در آورند و معرفی کنند. یاد عمر احمد زاده برای همیشه در مبارزه و برای زندگی بهتر و در جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی زنده است.

۸ دسامبر ۲۰۱۳

رادوینا  
Radio Neema

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran  
Hekmatist

[www.hekmatis.com](http://www.hekmatis.com)

راديو هر روزه نينا از تاريخ ۱۳ ژوئيه شروع به کار میکند

راديو نينا هر شب ساعت ۸.۱۵ تا ۹ شب به وقت تهران از طريق ماهواره هاتبرد پخش میشود

راديو نينا، صدای پپ، صدای آرزوهای و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرکانس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbole rate: 27500

Audio PID: 2130

## ۱۶ آذر، دانشگاه و کمونیستها



۱۶ آذر و تاریخ اعتراضات نسل جوان در دانشگاه بعد از گذشت ۶۰ سال هنوز و هر سال مورد توجه کل جامعه است. تاریخ ۶۰ سال گذشته و اعتراضات در دانشگاه، درست مانند جامعه مهر دوره های معین و مهر جنبشهای مختلف سیاسی را در هر دور بر خود دارد. دهه گذشته یکی از پر تحول ترین دوره ها در اعتراضات دانشجویی ایران بوده است. در این دوره برای اولین بار در تاریخ ۶۰ ساله گذشته کمونیستهای جوان با افقی متمایز از سایر جنبشهای سیاسی، با اتکا به اتحاد صفی از فعالین کمونیست و در جدالی جدی با جریانات راست، پرچم آزادی و برابری را بر فراز دانشگاههای ایران در اهتزاز در آوردند. این حقیقت فرجه ای به جامعه و خصوصا به نسل جوان داد تا امکان پیدا کنند که افق و آرمان دیگری را در ابعاد توده ای با صفی مستقل در فضای روشنفکری ببینند و به آن دل ببندند. در این دوره طبقه کارگر و زن و جوان آزادیخواه فرجه ای یافتند تا بر خلاف شعارهای توخالی و پرچمهای رنگارنگ دوستان دروغین مردم، دشمنی همه جریانات راست، لیبرال و "دمکراسی" خواه و ملی و ناسیونالیستی و... را با آزادیخواهی و برابری طلبی تجربه کنند. این تحرک انقلابی هر چند زیر حمله نیروی سرکوب و مدافعان ضدکمونیست آن عقب رانده شد، اما این تجربه گرانبهاترین و امیدبخش ترین تجربه در اعتراض دانشجویی در ۶۰ سال اخیر است.

اما این یک طرف حقیقت است. در مقابل این صف طبقه کارگر ایران و نسل جوانی موجود است که سیاست انتظار برایش مرگ است. سیاست انتظار برای این صف گردن نهادن به بردگی و فدا کردن زندگی خود برای طبقه ای است که کل هویت آن بر استثمار و بردگی طبقه کارگر، بر استبداد سیاسی و خفقان سیاسی و فرهنگی بنا گذاشته شده است. نسل جوان با تجارب خود و توقعاتی که از زندگی دارد، امروز را فرصتی برای بیان کل امیال انسانی خود میدانند. نسلی که در جلو چشمان خود نه تنها در عرصه اقتصادی بی حقوقی کامل اکثریت جامعه را از دولتهای رنگارنگ حاکم تجربه کرده است، شاهد کشتار وسیع و اعدام هر روزه بدست دولت "اعتدال" در همین دوره بوده است و میدانند این جنایات تنها و تنها برای زهر چشم گرفتن و مرعوب کردن جامعه است. نسلی که شاهد قانونیت دادن به بردگی کارگر، قانونیت دادن به نبود آزادی، به بی حقوقی زن، به ممنوعیت حق اعتصاب و تشکل و اعتراض به نام "حقوق شهروندی" است.

امروز اگر کل تشکلهای ضد آزادی و بورژوازی در دانشگاه، همراه طیفی از روشنفکران بورژوا به دولت روحانی امید بسته اند و همصدا شده اند، صدای متفاوت آزادیخواهی، صدای حق طلبی طبقه کارگر و نسل جوان کمونیست نیز بیش از هر زمان در تمایز با همه مدافعان دروغین مردم، قابل رویت است. اگر فضای جنگی از سر جامعه کنار رفته است، اگر بهانه خطر حمله خارجی و تحریم برداشته شده است، اگر بورژواها در جامعه و دانشگاه توقع آزادی عمل و دخالت در همه عرصه را دارند، دلیلی ندارد زن و جوان کمونیست نتوانند بار دیگر پرچم آزادیخواهی را در دانشگاه بر دارند و حول آن در صف مستقل خود نیرو جذب کنند.

امروز بیش از هر زمانی کار کمونیستی، تشکلی محافل و جمع های کمونیستی و تلاش برای سنگربندی جدی در دفاع از وسیعترین آزادیهای سیاسی و در دفاع از رفاه و آسایش اکثریت مردم ایران مقبولیت دارد. امروز زمان ریختن توهمات به کل جریانات راست و چپی است، که تمام انقلابیگری آنها محدود به قوانینی است که قرار است از چهارچوب قانون اساسی فراتر نرود. این توقع و انتظار هر چه باشد ضد رفاه، آزادی و برابری زن و مرد و حقوق جهانشمول انسان است. امروز زمان آن است که کمونیستها یک بار دیگر با زبان خود سخن بگویند و امیال و آرزوهای انسانی نسل جوان و محرومان آن جامعه را بیان کنند. امروز بیش از هر زمانی عیان است که دفاع از آزادی زن، آزادیهای سیاسی، آزادی تشکل و اعتصاب و اعتراض، دفاع از بیمه بیکاری و زندگی انسانی بر دوش جنبش کارگری و کمونیستی است.

دانشگاه وقتی سنگر آزادی خواهد ماند که کمونیستها به عنوان ستون فقرات و پایه هر نوع تحرک در دانشگاه متحد و با برنامه ظاهر شوند و فضا را در دفاع از آزادیخواهی و برابری طلبی قطبی کنند. جامعه ایران و نسل جوان تشنه آزادی چپ خود را میخواهد و به چپ خود محتاج است. کمونیستها تنها با دادن کل افق خود و با اتکا به اتحاد خود و با نشان دادن کل تمایز خود از همه جنبشهای سیاسی بورژوایی از راست تا چپ میتوانند یک بار دیگر فضای روشنفکری ایران را تحت تاثیر قرار بدهد و مهر خود را بر تحولات آن جامعه بزنند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۴ دسامبر ۲۰۱۳

امروز و با گذشت ۶ سال از آن تاریخ، ما در دوره کاملا جدیدی قرار داریم. دوره ای که شاهد اتحاد جناحهای اصلی بورژوازی ایران حول دولت "اعتدال" روحانی و برنامه های او هستیم. دوره ای که شاهد توافق تقریباً یکدست راس جمهوری اسلامی برای حل تخصصات خود با دول غربی که به "بحران هسته ای" معروف شده است، هستیم. دوره ای که بورژوازی ایران و جنبشهای اصلی بورژوایی امیدوارند با برقراری مناسبات حسنه با غرب و مشخصاً آمریکا، موانع رشد سرمایه کاهش یابد و جامعه ایران با اتکا به قانونیت نظام سرمایه و احترام به آن، در همه زمینه ها از اقتصاد و سیاست تا فرهنگ و... امنیت را به سرمایه در این جامعه بازگرداند. این حقیقت که قطب نما و پرچم دولت روحانی است صف وسیعی از نیروهای سیاسی و جنبشهای اصلی بورژوایی و ضد کارگری را در کل جامعه ایران امیدوار کرده است.

امروز صف بندیهای دانشگاه متأثر از همین تحولات در جامعه ایران است. دولت روحانی همراه با پیشبرد پروسه مذاکره با غرب، همراه با دادن بیانیه "حقوق شهروندی"، بحث از تدوین حقوق دانشجویی و حقوق دانش آموزی در آینده نزدیک میکند. وعدهای که امید را در دل جریانات لیبرال، اسلامی، ناسیونالیستی و سبز و سیاه و... از جمله در دانشگاه زنده کرده است. ۱۶ آذر امسال برای کل این صف مهر این امیدواری را بر خود دارد. بیانیه "حقوق شهروندی" که نسخه اولیه آن منتشر شده است، بیانیه حقوق دانشجویی که قرار است در چند ماه دیگر نوشته شود و حقوق دانش آموزی و... بیان رسمی و قانونی کردن بیحقوقی مطلق طبقه کارگر و بخش اعظم جامعه در مقابل قدرت حاکمه است. این اقدامات در عین حال که فضایی برای شاخه های مختلف بورژوازی ایران باز می کند، همزمان قرار است چهارچوب خط قرمزهای بورژوازی ایران در بعد سیاسی و حقوقی را برای اکثریت مردم و در راس آن طبقه کارگر و همه آزادیخواهان را تعیین کند. نه "حقوق شهروندی" آقای روحانی به آزادیهای سیاسی و فضای باز و آزادی بیان و تشکل و اعتصاب و آزادی زن و شهروندان آن جامعه مربوط است و نه "حقوق دانشجویی" او مانعی برای پادگانی کردن دانشگاه و کوتاه آمدن از تعرض به آزادیخواهی، به زن و به توقعات نسل جوان در دانشگاه است.

تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی، لیبرالها و ناسیونالیستهای مختلف خود را آماده کرده اند که از اعتدال دولت جدید سهمی داشته باشند و امکان دخالتگری بیشتری را به آنها بدهد. و همه در حال پهن کردن فرش قرمز برای حضور رهبر این پروژه در ۱۶ آذر و در دانشگاه هستند. همه دم از آزادی خودیها در دانشگاه میزنند و تلاش دارند کل فضای دانشگاه و دانشجویان را در انتظار اقدامات "خارق العاده و معجزه آسای" دولت ساکت نگهدارند. و البته محور اشتراک کل این صف مقابله با هر نوع آزادیخواهی، مقابله با هر نوع میدان داری کمونیستها و مقابله بی توهم علیه عدالتخواهی کارگری در کل جامعه و از جمله در دانشگاه است.

تحرک روشنفکران لیبرال بورژوا و "دمکراتهای اسلامی" و "مردم سالار"، فعال شدن تحکیم وحدت و تشکلهای دولتی و نیمه دولتی از طیف طرفداران دولت روحانی، درست با درک ضدیت کامل این دولت علیه هر نوع آزادیخواهی و برابری طلبی، علیه کمونیسم و کارگر استوار است. کل این صف ما را به سکوت و انتظار دعوت میکنند تا که دولت مقبولشان بتواند پروژه های خود را بدون تقابل طبقه کارگر و کمونیستها پیش ببرد.

## آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و افتتاق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی فلاقیتهای بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی. جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برافروماری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در مرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

## کنگره ملی کرد و

## نوش داروی بعد از مرگ سهراب کومه له

خالد حاج محمدی

۲۰ دسامبر ۲۰۱۳

از تیر ماه سال جاری پروژه ای به نام "کنگره ملی کرد" متشکل از ۳۹ جریان ناسیونالیستی، قومی، اسلامی به دعوت مسعود بارزانی به نمایندگی از جلال طالبانی و عبدالله اوچلان فراخوان داده شد و در جریان است. مسعود بارزانی در اولین نشست، هدف از تشکیل این کنگره را پیام آشتی به دولتهای منطقه و مردم اعلام کرد. این پروژه از مدتی قبل و در میان اختلافات دولت اقلیم کردستان و شخص بارزانی با پ ک ک و دولتهای هم پیمانان در منطقه فعلا کلید خورده است. در این مورد تا کنون نوشته های زیادی از جانب جریانات مختلف منتشر شده است. یکی از شرکت کنندگان در این پروژه کومه له است. ما تا کنون در مورد این پروژه و اهداف آن، نقش دولتهای منطقه و از جمله دولت ترکیه و همپیمان آن بارزانی، نقش پ ک ک و اهداف هر کدام از آنها و نامربوطی "کنگره ملی" به حل مسئله کرد نوشته و گفته ایم.

در تمام این پروسه کومه له (تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران) از این پروژ دفاع کرده است. کنگره ملی را گامی در راه حل مشکلات مردم کردستان میدانست، شرکت خود در این کنگره و دفاع از آنرا نشانه احساس مسئولیت خود در قابل مردم کردستان عنوان میکرد. کومه له از زبان دبیر اول خود ابراهیم عزیزاده توقع داشت "کنگره ملی کرد" به دولتهای منطقه پیام محکم بدهد، هدف خود را این گذاشته بودند که موازین و مناسبات دمکراتیک بر آن حاکم کند. کومه له در کل این پروسه از زبان فعالین خود منتقدین سیاست خود و مخالفین کنگره ملی کرد را به سبکی غیر سیاسی و هیستریک مورد سرزنش قرار داد و از دفاع خود از این پروژه ضد کارگری کوتاه نیامد.

امروز "کنگره ملی" اساسا توسط مسعود بارزانی و پ ک ک و با دخالت دولتهای منطقه و مشخصا ترکیه بدلیل مسائل محلی و منطقه ای از جمله مسئله کردهای سوریه و تشکیل عملی دولتی محلی و مخالفت شدید ترکیه و متحد آن که جریان بازرانی است، به بن بست رسیده است.

کومه له بعد از بن بست این پروژه چه در اطلاعیه کمیته مرکزی آن به تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۱۳ و چه در مصاحبه با دبیر اول خود ابراهیم عزیزاده زیر عنوان "نکاتی پیرامون مسئله کرد در منطقه"، از احزاب ناسیونالیست کرد گله مند است که منافع بورژواها و دولتهای منطقه برایش ارجعیت دارد تا منافع اکثریت مردم کردستان. عجب کشف بزرگی!! آنها گوشزد کرده اند که اختلاف بر سر کردستان سوریه لازم نبود کنگره ملی را منحل کند. گفته اند اگر این احزاب منافع گروهی خود و دیپلماسی و دوستی با دولتهای سرکوبگر اولویت آنها نبود، کنگره ملی چنین و چنان میتوانست بکشد و....! در اطلاعیه کمیته مرکزی آمده است:

"از نقطه نظر کومه له که از همان ابتدا از زاویه دفاع از منافع اکثریت مردم ستمدیده کردستان بر مواضع اصولی خود در کمیته تدارک کنگره پای فشرده است، نه بن بست مذاکرات پ.ک.ک دولت ترکیه و نه کشمکش دو جبهه نیروهای سیاسی در کردستان سوریه بر سر تقسیم قدرت بخودی خود مانعی بر سر راه برگزاری کنگره ملی کرد نیستند. این دو مسئله سیاسی فقط در شرایطی عملا به مانع برگزاری کنگره تبدیل شده اند که پارتی و پ.ک.ک و کلیه احزاب ناسیونالیست کرد نه از زاویه تأمین منافع و حقوق عادلانه اکثریت مردم ستمدیده کردستان، بلکه از زاویه تأمین منافع طبقه سرمایه دار کردستان، مصالح حزبی و حفظ قدرت و تنظیم روابط دیپلماتیک با این یا آن دولت و جلب رضایت آنها به جایگاه "کنگره ملی کرد" نگاه می کنند. پافشاری این نیروها بر ضرورت حضور نمایندگان دولت های سرکوبگر مردم کردستان و نماینده دولت آمریکا در کنگره ملی کرد که خط قرمز ما برای شرکت در کنگره بود، نمونه روشنی است از اینکه احزاب ناسیونالیست کرد تا چه اندازه از مبارزه جدی و واقعی برای رفع ستم ملی از مردم کرد فاصله گرفته اند."

در این زمینه چند نکته را یادآوری میکنم:

۱- اولا جنبش ملی کرد و احزاب مختلف آن در تمام تاریخ چند دهه گذشته حل مسئله کرد یا ستم ملی امرش نبوده است. لذا این احزاب بر خلاف ادعای کومه له "از مبارزه جدی و واقعی برای رفع ستم ملی از مردم کرد" فاصله نگرفته اند. رفع ستم ملی در هیچ مقطعی امر این احزاب نبوده است تا اکنون از آن فاصله گرفته باشند. مسئله ملی و ستم گری ملی ابزار و بهانه ای در دست احزاب بورژوازی کرد برای سهم خواهی از دولت مرکزی بوده است. کومه له فراموش کرده است که تاریخ احزاب ناسیونالیست کرد از شیخ محمود و قاضی محمد و تا امروز در تمام دوران های مختلف، تاریخ تلاش برای گرفتن سهمی از دولت مرکزی و شراکت در قدرت مرکزی بوده است. کومه له از پیام لبیک حزب دمکرات به خمینی، از مذاکرات مخفیانه و پشت پرده حزب دمکرات کردستان ایران با نمایندگان جمهوری اسلامی، از ترور دو نفر از رهبران این حزب (قاسملو و شرافکندی) در این راه آگاه است. احزاب بارزانی و اتحادیه میهنی با دولت صدام حسین همیشه پروسه آشتی و جنگ، آشتی و جنگ را داشته اند. و پ ک ک که همین راه را رفته است. چیزی به اسم تلاش برای خاتمه دادن به ستم گری ملی در هیچ زمانی در دستور احزاب ناسیونالیست کرد نبوده است و نیست. اعتراض آنها به دولتهای مرکزی نه اعتراض به بی حقوقی و استبداد حاکم از جمله بر مردم کرد زبان، بلکه اعتراض به عدم شراکت آنها در قدرت است. در تمام این دوران این دولتهای ترکیه و ایران و در گذشته دولت بعث عراق بوده که حاضر به توافق با این احزاب نبودند. لذا این احزاب ناسیونالیست کرد نیستند که از مبارزه برای رفع ستم ملی فاصله گرفته اند، چیزی که هیچ زمانی امرشان نبوده است، بلکه این کومه له است که با فاصله از گذشته انقلابی خود به این جبهه پیوسته است و در توهمات ناسیونالیستی خود نسبت به این احزاب غرق شده است و همین توهمات را نیز از جمله در مورد کنگره ملی کرد به سهم خود دامن زد.

۲- از این تعجب آورتر کومه له کشف کرده است که احزاب ناسیونالیست کرد منافع بورژواها برایشان از منافع اکثریت مردم کرد زبان ارجعیت بیشتری دارد. مگر قرار بود غیر از این باشد؟ مگر در تاریخ ۴ دهه گذشته در ایران و عراق و ترکیه و سوریه، این احزاب جز این اهدافی داشته اند؟ مگر در تمام دنیا جریان و حزبی ناسیونالیستی را سراغ دارید که جز منافع بخشی از بورژوازی چیزی دیگر را دنبال کرده باشد؟ مگر در کنار مقررات شما در کردستان عراق دوستان متحد شما در کنگره ملی بردگی مطلق را به طبقه کارگر، همان کارگرانی که شما به دفاع از کنگره ملی و امید بستن به آن دعوت میکردید، تحمیل نکرده است؟

خبر آقایان این کلاه گشاده شما سر هیچ کارگر کمونیستی نخواهد رفت. شما در کل این پروسه شریک این احزاب بوده اید و در پخش توهم ناسیونالیستی و خاک پاشیدن بر چشم کارگر نقش داشته اید. امروز که این پروژه سراسر ارتجاعی به بن بست رسیده است، "افشای" ناسیونالیستهای کرد آنها از جانب کومه له به نوشداروی بعد از مرگ سهراب هم شباهت ندارد. ۶ ماه تمام است صفی از کمونیستها عمق ارتجاعی این پروژه و نامربوطی آن به حل مسئله ملی، و مصائب مردم کردستان را گوشزد میکنند و شما نه تنها از این پروژ دفاع میکنید که منتقدین آن را به باد ناسزا میگیرید. امروز که آرزوی اتحاد ناسیونالیستها کرد در منطقه بدلیل اختلافات و تناقض منافع آنها و دولتهای مرتجع منطقه با هم، قفل میخورد و سر کومه له هم بی کلاه مانده است، شما هم منتقد شده اید!؟. این سیاست نان به نرخ روز خوردن را هیچ انسان آگاهی و هیچ کارگر کمونیستی از کومه له قبول نمیکند.

۳- محمد نبوی بار دیگر و بعد از شکست پروژه "کنگره ملی" شاخه و شانه کشیده و حکمتیستها را به جرم نقد کنگره ملی و سیاست سازمانش به باد ناسزا گرفته است. به روال همیشگی به جای توضیح دلایل دفاع سازمانش از یک پروژه ضد کارگری، کمپین ارتجاعی علیه ما و منصور حکمت راه انداخته است. بهانه این است که دوستانی که از حزب ما رفتند و هنوز هم اسم حزب حکمتیست را پدک میکنند، در این مدت خواهان نزدیکی به کومه له و همکاری با هم شده اند و لذا باید ساکت و مودب بشینند. این که این دوستان درست مثل کومه له بر ریسمان دیپلماسی صلح و آشتی و کینه و نفرت با کومه له امروز و فردا میکنند، و بر اساس نیاز روز سیاست تعیین میکنند، اینکه آنها روزی پروسه همکاری وسیع و نزدیکی همه جانبه سیاسی با کومه له را برای خود میریزند و زمانی که پروژه قبول نمیشود یکدفعه منتقد تند و عصبی کومه له میشوند، به اپورتونیزم آنها مربوط است. سنتی که اتفاقا در کومه له نهادینه شده است و از این زاویه جایی برای دلخوری کومه له از آنها نیست. اما مچ گیری از آنها و اپورتونیزم آنها کمکی به جواب به سیاست راست کومه له و دفاع این جریان و شخص آقای نبوی از ناسیونالیسم کرد نخواهد کرد. جمع رفته از حزب حکمتیست و پیوسته به حزب اتحاد هر چه باشند، آقای نبوی و حزبش باید سراسر مسئول سیاست خود باشند.

جهانی، بهانه هایی پوچ، و وجهه معامله ایجاد توازن در صفوف دول حاکم و نمایندگان آنها در چنین نشست هایی است.

توافقات روز گذشته در ژنو به توافق بر سر کاهش تحریم ها علیه ایران، بر متن تضمین منافع مشترک دولت های جمهوری اسلامی ایران و دول غربی در منطقه، منجر شده است نتایج این مذاکرات و توازن موقتی ایجاد شده در مناسبات جمهوری اسلامی و دول غربی، میتواند هر لحظه تحت تاثیر فشار تحرکات محافل دست راستی تر در هیئت حاکمه های طرفین، و تحت تاثیر عوامل بیرونی خارج از مناسبات دول حاکم، تحت تاثیر تحرکات اعتراضی یا ارتجاعی از پائین، به سمت دیگری بچرخد.

بی تردید، کاهش فشار تحریم ها، و کاهش فضای جنگی و میلیتاریستی بر فراز سر مردم ایران، شرایط مناسب تری برای پیشروی جنبش های اعتراضی مترقی، مهیا خواهد کرد. کاهش تحریم ها، کاهش فشارهای اقتصادی که بیش از هر کس و هر چیز اکثریت محروم جامعه ایران را در منگنه گذاشته بود، فشارهایی که مابه ازای بلاواسطه سیاسی آن در ایران برای طبقه کارگر و برای اکثریت محروم جامعه، زنان و جوانان، اختناق و فقر و فشار بیشتر بود، شرایط مناسب تری برای پیشروی به نیروی متشکل خود و از پائین را فراهم خواهد کرد.

دولت روحانی این نتایج را "برد در سیاست خارجی" اعلام کرده است. اپوزیسیون درون خانوادگی آن هم، آن را معادل برد در "سیاست داخلی" و در رابطه با اکثریت محروم جامعه،

## پایان یک دوره، آغاز دور دیگری

جمهوری اسلامی ایران در دور اخیر از مذاکرات ۱+۵ در ژنو، که تحت پوشش مذاکرات برای کنترل "برنامه های اتمی ایران" صورت میگردد، از رقبای خود پیشی گرفت. این دور از مذاکرات فعلا و موقتا به نفع جمهوری اسلامی یک گام به جلو سوق داده شد.

نتایج این مذاکرات برای دولت اسرائیل، محافل دست راستی تر در هیئت حاکمه های آمریکا و ایران، با برخی از نارضیاتی روبرو شده است.

دولت روحانی آن را پیروزی خود بر رقبای بین المللی بخصوص آمریکا اعلام میکند، وکل هیئت حاکمه ایران تلاش میکند که آن را "پیروزی مردم ایران" قلمداد کند!

این مذاکرات نه بر سر مسئله اتمی و امنیت جهان است و نه بر سر حقوق بشر! این مذاکرات مستقیما بر سر تنظیم رابطه قدرت های بین المللی و قدرت های منطقه ای در خاورمیانه صورت میگیرد.

پشت میز این مذاکرات، دولتهایی نشسته اند که با گرو گرفتن غذا و بهداشت و مسکن و امنیت جانی و سیاسی و زندگی هفتاد میلیون نفر در ایران، و با بازی با سرنوشت میلیاردها نفر در سراسر جهان، بدنبال تأمین منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی خود هستند. حقوق بشر و امنیت



- ۲ - استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.
- ۳ - کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.
- ۴ - هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.
- ۵ - همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.
- ۶ - هر کودک حق یک زندگی شاد، ایمن و خلاق را دارد. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. همه کودکان و نوجوانان باید استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی، در بالاترین سطح ممکن، را داشته باشند.
- ۷ - هر فرد، بدون قید و شرط، در داشتن هر عقیده و بیان آن در شکل نوشتاری، شفاهی، هنری، یا هر شکل دیگری چه بصورت فردی و چه جمعی آزاد است. نقد هر چیز و انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، همچنین اعتراض و اعتصاب کردن بصورت فردی یا جمعی حق بی قید و شرط هر فرد است. هر فرد میتواند هر حزب یا تشکلی را ایجاد کند و یا به چنین نهادهایی بپیوندد.
- ۸ - داشتن حرمت و شخصیت حق هر انسان است. هر نوع افترا، هتک حرمت ممنوع است. هر نوع تبلیغ نفرت یا برتری مذهبی، ملی، قومی، نژادی و جنسی ممنوع است.
- ۹ - تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است. هر کس آزاد است که درباره نظرات و اعتقادات شخصی خود سکوت کند. هر نوع تحریکات و تهدیدات علیه بیان آزاننده نظرات افراد ممنوع است.
- ۱۰ - شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهادهای دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پایین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.
- ۱۱ - دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.
- ۱۲ - دولت و نظام اداره جامعه باید تماما غیر مذهبی و غیر قومی باشد. هر نوع کمک دولت به اشاعه هر مذهب یا دادن هر نوع مضمون یا ارجاع مذهبی، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، قومیت یا ملیت افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها ممنوع است.
- ۱۳ - داشتن یا نداشتن مذهب، بی قید و شرط آزاد است. مذهب از دولت و آموزش و پرورش جداسازد. هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب ممنوع است. انتخاب یا عدم انتخاب مذهب امر بزرگسالان است. کودکان و نوجوانان از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باید باشند. جلب افراد غیر بزرگسال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است. تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی ممنوع است.
- ۱۴ - تعیین مذهب رسمی و زبان رسمی اجباری ممنوع است.
- ۱۵ - سلامتی حق هر فرد است و هر کس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از صدمات و بیماری ها برخوردار گردد و از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه استفاده کند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

[hekmatist.com](http://hekmatist.com)

۲۵ نوامبر ۲۰۱۳

**پایان یک دوره.....**

مطالبات ماکزیمال خود، فراهم کرده است. شرایطی که میتواند برای همیشه به برچیده شدن بساط نابرابری، تبعیض، فقر و سرکوب سیاسی و حاکمیت دولت حافظ آن، پایان دهد. اعلام پایان یک دوره از تخاصم با غرب توسط بورژوازی و دولت اش در ایران، اعلام آغاز دور دیگری توسط طبقه کارگر و محرومین جامعه، زنان و جوانان، برای تعرض و طرح مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه خود است.

کمونیست ها، کارگران کمونیست، و رهبران و سازمندیندگان اعتراضات کارگری، برای متحد و متشکل کردن خود حول خواستههای رفاهی و آزادیخواهانه خود، برای تبدیل کردن پرچم مطالبات خود به پرچم مطالبات همه جنبش های آزادیخواهانه و برابری طلبانه، باید در این دوره نقش خود را ایفا کنند، و این شرایط را به دور جدیدی از تحرک برای دستیابی به تمام مطالبات خود، تبدیل کنند.

زننده باد سوسیالیسم  
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست  
[hekmatist.com](http://hekmatist.com)  
۲۵ نوامبر ۲۰۱۳

اعلام میکند. از این رو طبقه کارگر، زنان و جوانان محروم جامعه را به صبر و فرصت دادن به دولت "اعتدال" برای رسیدن به مطالباتشان دعوت میکنند.

بهبانه های تحریم اقتصادی و جنگ با آمریکا، بهانه ها برای تحمیل فقر و بی حقوقی سیاسی بیشتر، کند شده است. نباید اجازه داد حربه و بهانه "فرصت دادن به دولت اعتدال" جای آن را بگیرد.

کاهش شکاف بین بورژوازی غرب و بورژوازی ایران، کاهش شکاف بین اکثریت محروم جامعه ایران، طبقه کارگر، حقوق بگیران، با "دولت خودی" نیست.

"تعدیل در سیاست خارجی" برای جمهوری اسلامی و برای بورژوازی ایران به معنی "تعدیل در نقض حقوق ابتدایی مردم" و "تعدیل در سرکوب" نیست.

ایجاد تعدیل و تغییر در رابطه حکومت کنندگان و حکومت شوندگان، بین دو صف مبارزه طبقاتی در ایران، کار جنبش های اعتراضی از پائین، کار جنبش طبقه کارگر، جنبش های آزادیخواهانه و برابری طلبانه در بطن جامعه است.

باید از پائین سیاست "تعدیل" در سرکوب و "تعدیل" در تحمیل فقر را، به دولت روحانی تحمیل کرد! کاهش تحریم ها و کاهش تهدیدهای میلیتاریستی بر فراز جامعه ایران، شرایط مناسب تری را برای تحمیل، نه تنها "تعدیل در فقر و سرکوب" که تحمیل تمام

## حقوق جهانشمول انسان

مقدمه انتشار دوم:

"تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هر یک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد." (برنامه یک دنیای بهتر)

اکثریت عظیم مردم جهان اما نه از آزادی بهره مند هستند و نه به امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، که خود خالق آن هستند، دسترسی دارند. قدرات زندگی مادی و معنوی انسان به تولید برای سود وابسته است. استثمار و انقیاد اقتصادی توده عظیم انسانی قانون حاکم بر جهان است و مقتضیات تولید سود و سود آور نگاه داشتن صدها میلیون انسان منطق نظام سرمایه داری است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همگی مصائب و محرومیت هائی هستند که هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لاینفک این نظام، باز تولید میشوند.

آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا هم که پای حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل آن شده اند ممکن نیست. آزادی و برابری با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر سرمایه داری، با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگوی نیاز انسان باشد. بیانیه حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری انسانها نیست. ابزار جلوگیری از طغیان مردم آزادیخواه و برابری طلب است. وسیله ای برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه داری است.

پس از برسرکار آمدن دولت یازدهم، «دولت اعتدال» در ایران، بخشی از بورژوازی حاکم این دولت را بعنوان دولتی برای رسیدن به آزادی، رفاه و برابری، در مقابل جامعه قرار میدهد. آزادی، امنیت، گشایش فرهنگی و اقتصادی بخشی از بورژوازی را، آزادی و امنیت و رفاه جامعه قلمداد میکند. این توهم که آزادی و برابری و رفاه در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی ممکن است را دامن میزنند، جامعه را به امید بهبود تحت حاکمیت "دولت اعتدال"، به انتظار، تمکین، و سکوت دعوت میکنند.

بی تردید کوچکترین بهبود در زندگی مادی و معنوی مردم در ایران و رسیدن به ابتدایی ترین حقوق و آزادی های فردی و مدنی، در گرو به زیر کشیدن جمهوری اسلامی بعنوان نماینده بورژوازی و سبیل استبداد، بی حقوقی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بخش اعظم جامعه است. سرنوشتی جمهوری اسلامی وظیفه فوری انقلاب کارگری در ایران است.

با این وجود تلاش هرروزه برای بهبود و عقب راندن تعرض هرروزه نظام حاکم، و تحمیل مطالبات آزادیخواهان و برابری طلبانه انسان، پیش شرط فراهم کردن امکان انقلاب کارگری در ایران است.

در مقابل مبارزان دستگاہهای تبلیغی بورژوازی حاکم و عوامفریبی صفی از روشنفکران بورژوا برای به تمکین کشاندن جامعه برای رضایت به دولت خود، "دولت اعتدال"، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با انتشار مجدد "بیانیه حقوق جهانشمول انسان" تصویر روشنی از آزادی های فردی و حقوق مدنی، و از مبنای حقوق انسان، را در مقابل جامعه قرار میدهد.

"بیانیه حقوق جهانشمول انسان" در عین حال پرچم حزب حکمتیست در مبارزه طبقه کارگر و تلاش توده وسیع مردم محروم، در مبارزه برای برابری زن و مرد، و در مبارزه برای آزادی و رفاه و تحمیل مطالبات خود به جمهوری اسلامی است.

حزب حکمتیست طبقه کارگر، فعالین و رهبران عملی و کارگران کمونیست، انسانهای آزادیخواه را، فرا میخواند تا "بیانیه حقوق جهانشمول انسان" را بعنوان سند حقوق انسانی جامعه ایران از آن خود بدانند، حول مطالبات آن متحد شوند و آنرا پرچم خود در مبارزه برای حقوق مدنی و آزادیهای فردی و اجتماعی، بدانند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را، حقوق تخطی ناپذیر همه مردم ایران میدانند، و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست های جامعه اعلام میکند.

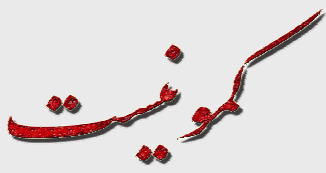
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران و جهان را به حمایت جدی از "بیانیه حقوق جهانشمول انسان" دعوت میکند.

### بیانیه حقوق جهانشمول انسان

مواد زیر حقوق جهانشمول و انکار ناپذیر انسان است. هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند.

۱ - حیات پایه ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

ادامه در صفحه ۱۷



نشریه ماهانه کمونیست  
ارگان رسمی حزب کمونیست کارگری  
— حکمتیست

سر دبیر: محمد فتاحی

[m.fatahi@gmail.com](mailto:m.fatahi@gmail.com)

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: پری زارع

[hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی: نریا شهابی

[shahabi.soraya@gmail.com](mailto:shahabi.soraya@gmail.com)

دبیر کمیته سازمانده: سهند حسینی

[sahand.sabet@gmail.com](mailto:sahand.sabet@gmail.com)

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

[khaled.hajim@gmail.com](mailto:khaled.hajim@gmail.com)

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب  
حکمتیست

انگلستان: نظیره معماری: ۰۰۴۴۷۵۱۳۹۵۰۶۵۱

[nmehmari@gmail.com](mailto:nmehmari@gmail.com)

استکهلم: آسو فتوحی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۹۸۱۴۸

[roza.yaqin@yahoo.com](mailto:roza.yaqin@yahoo.com)

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

[verya.1360@gmail.com](mailto:verya.1360@gmail.com)

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

[ladann@netcologne.de](mailto:ladann@netcologne.de)

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

[ebi\\_hoshangi@hotmail.com](mailto:ebi_hoshangi@hotmail.com)

نروژ: آرام خوانچه زر: ۰۰۴۷۹۸۸۹۴۲۸۵

[aram.202@gmail.com](mailto:aram.202@gmail.com)

بلژیک: کیوان آذری

[keyvan\\_1966@yahoo.com](mailto:keyvan_1966@yahoo.com)

سونس: پرشنگ کنعانیان: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

[sunshayn2@gmail.com](mailto:sunshayn2@gmail.com)

تورنتو: احمد مطلق: ۰۰۱۶۴۷۹۹۶۶۷۲۵

[amotlagh20@yahoo.ca](mailto:amotlagh20@yahoo.ca)

وانکوور: دلشاد امین: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

[shashasur1917@gmail.com](mailto:shashasur1917@gmail.com)

آمریکا: اسد کوشا

[akosha2000@gmail.com](mailto:akosha2000@gmail.com)

زندگی با سوسیالیسم